

مرا ترک خواهید کرد همچون مسلم بن عقیل!

چند ماه بعد از سقوط رژیم طاغوتی صدام اکثریت انصار امام مهدی علیه السلام در محضر سید احمدالحسن بودند، و به ما خبر داد که او را ترک می‌کنیم چونان که اهل کوفه مسلم بن عقیل را تنها و بی یار و یاور ترک نمودند... سپس سید رو به برجسته‌ترین انصار (در آن زمان) فرمود: فلانی مرا ترک می‌کنی؟ آن شخص عرض کرد: (هیبهات) نه، هرگز...! انصار از سخن سید مبهوت ماندند. طی مدتی اندک فتنه‌ای به خاطر همان شخص روی داد، و همان شخص و اغلب پیروان (در آغاز دعوت) جز یکی دو نفر سید را ترک کردند. سید احمدالحسن بی یار و یاور (مدتی) خانه‌نشین بود... لکن به حمدالله حق نمایان گشت و فتنه بر طرف شد، و بیشتر پیروان به سوی آقا برگشتند و به همراه سید تا این زمان به مسیر خود ادامه دادند و اخبار غیبی سید احمدالحسن تحقق یافت؛ والحمد لله.

و خدا بر آنچه می‌گویم گواه است.

شیخ ناظم عقیلی، کتاب کرامات و غیبات، ص ۱۳

گنج‌نهمان

بررسی مفهوم ذهن آگاهی
از دیدگاه روان‌شناسی سکولار
وروان‌شناسی دینی

دفاع از قرآن

قسمت چهارم

پاسخی به کتاب «نقش علما

در عصر ظهور امام زمان علیه السلام»

نوشته نجم‌الدین طبسی

قسمت دوم

سلسله مقالات پاسخ به بدعت

شماره ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت چهاردهم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه پنجم

فهرست

- ۳.....بررسی مفهوم ذهن آگاهی از دیدگاه روان شناسی سکولار و روان شناسی دینی
- ۱۴.....شکافته نشدن ماه
- ۱۶.....فتوای قتل امام زمان علیه السلام توسط علما و فقها قسمت دوم
- ۲۴.....پاسخ به دمشق در باره پسر خدا بودن عیسی علیه السلام
- ۲۸.....گنج نهان



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۲، جمعه ۱۴ مهر ۱۴۰۲،
۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۵، ۶ اکتبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ حبیبتهم
وعلیٰ من أحببتهم

بررسی مفهوم ذهن آگاهی از دیدگاه روان‌شناسی سکولار و روان‌شناسی دینی



به قلم: مریم احمدیار

چکیده

روان‌شناسان و متخصصان حوزه سلامت روان همواره به دنبال تکنیک‌ها و روش‌های نوین در جهت بهزیستی روان‌شناختی و سلامت روان بوده‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم ذهن آگاهی که از شاخصه‌های مهم روان‌درمانی‌های نوین است از دو دیدگاه روان‌شناسی سکولار و روان‌شناسی دینی است. **پژوهش حاضر این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که ذهن آگاهی و تکنیک‌های آن ریشه در دین الهی دارد.** تکنیک‌های ذهن آگاهی در واقع نوع تحریف‌شده‌ای از آموزه‌های عبادی پیامبران سومر و آکد است و ذهن آگاهی حقیقی را می‌توان در مفاهیم دینی و روش‌های عبادی جست‌وجو کرد. در همین راستا، پژوهش حاضر ذهن آگاهی را از کلام سید احمدالحسن مطرح کرده و مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سلامت روان، ذهن آگاهی، مدیتیشن، نماز، حضور قلب، رضایت به قضا، صندوق افکار

ذهن آگاهی چیست؟

ذهن آگاهی یا توجه آگاهی به معنای توجه کردن به شیوه‌ای خاص، معطوف به زمان حال و بدون قضاوت درباره آن چیزی است که در حال رخ دادن است. [۸] به بیان ساده‌تر، ذهن آگاهی یعنی بودن و حضور در لحظه حال با هر آنچه هست، بدون قضاوت و حواس پرتی درباره کاری که انجام می‌دهیم. ذهن آگاهی یعنی آگاه بودن از افکار و احساساتمان بدون آنکه در دریای افکارمان غرق شویم.

برای مثال تصور کنید با شخصی که بسیار به او دل بسته‌اید و قرار است برای مدت طولانی به یک سفر طولانی برود در یک رستوران نشسته‌اید. فردی که توجه خود را معطوف به زمان حال و تجربه اکنون کرده است به غذا و جزئیات آن توجه می‌کند از جمله به رنگ، بو، طعم غذا و به صدای خرد شدن تکه‌های غذا زیر دندان‌هایش. همچنین فرد ذهن آگاه به محیط اطراف خود توجه می‌کند، به صداهایی که می‌شنود، چیزهایی که می‌بیند، بوهایی که به مشامش می‌رسد و از همه مهم‌تر، به فرد مورد علاقه‌اش توجه می‌کند. در واقع او در هر لحظه از تجربه شام خوردن با فرد مورد علاقه‌اش حضور دارد و تماماً به او توجه می‌کند و از تجربه حال حاضر خود لذت می‌برد، بدون آنکه غرق در افکار منفی خود با درون‌مایه‌هایی نظیر دلتنگی، تنهایی و فقدان

موجب بالارفتن هیجانات منفی از جمله احساس ناراحتی، سردرگمی، احساس گناه، اضطراب و... می‌شود، بلکه سلامت روان فرد را نیز به خطر می‌اندازد، و فرد را مستعد اختلال‌های روان به خصوص اختلال‌های اضطرابی و افسردگی می‌کند. [۶]

از دیرباز تاکنون، برای درمان اختلال‌های روان، روان‌شناسان و متخصصان این حوزه روش‌های متعددی را مورد استفاده قرار داده‌اند؛ از جمله درمان‌های رفتارگرایی مبتنی بر اصول شرطی‌سازی عامل و پاسخگر که به‌عنوان **درمان‌های موج اول** شناخته شده‌اند، و شناخت درمانی بک و درمان عقلانی‌عاطفی ایس که موسوم به **درمان‌های موج دوم** هستند. در پایان دهه ۸۱ و اوایل دهه ۹۰ **درمان‌های موج اول و دوم با یکدیگر ادغام شده و مجموعه‌ای از درمان‌ها را تحت عنوان درمان‌های شناختی‌رفتاری به وجود آوردند.** عدم موفقیت روش‌های سنتی موجب روی آوردن به روش‌های نوین از جمله درمان‌های موج سوم شناختی‌رفتاری شد. این روش‌ها در واقع تلفیقی از سنت‌های معنوی شرقی با درمان‌های شناختی‌رفتاری است که امروزه جایگاه ویژه‌ای در درمان بیماری‌های روانی دارند. یکی از مشخصه‌های اصلی درمان‌های موج سوم، درمان‌های مبتنی بر ذهن آگاهی (mindfulness) است. [۷]

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که امروزه بشر با آن روبه‌روست موضوع سلامت روان و چگونگی دستیابی به آن است. سلامت روان مفهومی چندبعدی است که نه تنها به فقدان اختلالات روانی بلکه به داشتن تعادل عاطفی، سازش اجتماعی، یکپارچگی شخصیت، شناخت خود و احساس شادکامی نیز اشاره دارد. [۱] امروزه افراد به خصوص در شهرهای بزرگ، علایمی نظیر بی‌حوصلگی، پرخاشگری، ترس، اضطراب و نگرانی را به‌طور معمول تجربه می‌کنند که همه این نشانه‌ها حاکی از وجود ناهنجاری‌های روان است. [۲]

یکی از مهم‌ترین عواملی که سلامت روان را به خطر می‌اندازد افکار منفی مزاحم و طرح‌واره‌های ناسازگار است. در واقع طرح‌واره ساختارهای شناختی و باورهای بنیادین فرد است و به چارچوب‌های فکری او برای درک جهان اشاره دارد. [۳]

انسان همواره در زندگی خود با موقعیت‌های استرس‌زای مختلفی روبه‌روست که موجب فعال شدن طرح‌واره‌های شناختی منفی در وی می‌شود. زمانی که این طرح‌واره‌ها فعال می‌شوند، سیستمی متشکل از افکار خودآیند منفی [۴] و نشخوار ذهنی [۵] را فرامی‌خوانند. در چنین موقعیتی فرد بیش از آنچه به واقعیت‌های موجود و تجربیات زمان حال توجه کند به افکاری که اتوماتیک‌وار از ذهن می‌گذرد توجه نشان می‌دهد. این امر نه تنها

نکند، تغییر خود به خودی صورت می‌گیرد و فرد به احساس صلح و آرامش درونی دست پیدا می‌کند. خصوصیت اصلی بینگ پذیرش است، و باعث می‌شود فرد به سکون و سکوت برسد، بی‌آنکه به دنبال راه‌حلی باشد. در چنین حالتی فرد می‌تواند، حتی در شرایط سخت و دشوار، صلح و آرامش درونی خود را حفظ کند.

کلید زندگی کردن به شیوه‌ای ذهن آگاهانه، تلفیق و استفاده درست از هر دو حالت ذهنی در شرایط مناسب است. در واقع فرد ذهن آگاه یاد می‌گیرد که در هر شرایط خاصی کدام حالت ذهنی را انتخاب کند. [۹] نکته مهم این است که اکثریت افراد ذهن خود را در حالت دوئینگ مد قرار می‌دهند و با حالت ذهنی بینگ مد ناآشنا هستند. بدین جهت درمان‌های مبتنی بر ذهن آگاهی در تلاش هستند که حضور در لحظه حال را بدون قضاوت و پذیرش آموزش دهند و بینگ مد را در افراد تقویت کنند تا فرد هر چیزی را به همان شکلی که در حال حاضر وجود دارد بپذیرد. لازم به ذکر است که این دو حالت ذهنی در زندگی لازم و مکمل یکدیگر هستند و منافاتی با یکدیگر ندارند. برای مثال فرد بیماری که قضای فعلی خود را پذیرفته و برای بهبود بیماری خود دعا می‌کند از هر دو حالت ذهنی بهره برده است.

سید احمد الحسن در این خصوص می‌گوید:

«دعا به قضا در آینده تعلق دارد و با خشنود بودن از قضای فعلی و وضعیتی که فرد در آن

دوئینگ مد و بینگ مد چیست؟

فرض اساسی در درمان‌های مبتنی بر ذهن آگاهی این است که ذهن دارای دو حالت انجام‌دادن (دوئینگ مد) و بودن (بینگ مد) است. زمانی که فرد در دوئینگ مد قرار دارد خود را از واقعیت موجود در زمان حال جدا می‌کند و رویدادهای گذشته را در ذهن خود مرور می‌کند یا اینکه به آینده و اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد فکر می‌کند. فرد فعالانه درگیر یک تجربه می‌شود تا آن تجربه را تغییر دهد. اگرچه این حالت ذهنی از اهمیت بالایی برخوردار است - چراکه باعث می‌شود فرد برای آینده خود با توجه به تجربیات گذشته و اتفاقات احتمالی که در آینده رخ می‌دهد، اهدافی را تعیین کند و برای انجام کارهای خود برنامه‌ریزی کند. اما در صورتی که فرد در حالت ذهنی خود آگاه نباشد ممکن است کارهایش را به طور خودکار انجام دهد. در چنین حالتی افکار به صورت اتوماتیک وار به ذهن او خطور می‌کنند و باعث ایجاد یک هیجان در او می‌شوند و فرد به طور ناخودآگاه به چنین هیجاناتی واکنش نشان می‌دهد.

در حالت ذهنی بینگ مد، فرد هر آنچه را که در زمان حال اتفاق می‌افتد می‌پذیرد، بدون آنکه برای تغییر دادن آن تلاش کند. برخلاف آنچه اکثر مردم باور دارند زمانی که فرد هر چیزی را همان طور که هست بپذیرد و دیگر برای تغییر شرایط تقلایی نکند و از احساسات منفی خود فرار

شود، و به لحظه جدایی فکر کند و غصه بخورد؛ بلکه او تنها به تجربه‌ای که اکنون در حال رخ دادن است توجه می‌کند. اگرچه ممکن است افکار منفی خود آیند و احساس غم و اندوه به سراغش بیاید، اما بدون آنکه درگیر آن‌ها شود، و بدون هیچ قضاوتی آن‌ها را می‌پذیرد و نسبت به آن‌ها آگاه است، و سعی می‌کند تمرکز خود را از چنین افکاری به روی تجربه اکنون ببرد. وی تنها نظاره‌گر افکار مغشوش خود است؛ مانند دریانوردی که در کنار ساحل ایستاده و دریای طوفانی را تماشا می‌کند بی آنکه دل به دریا بزند و خطر غرق شدن در دریای طوفانی وی را تهدید کند.

فردی که تجربه یک ملاقات ذهن آگاهانه را دارد از لحظه‌های خود به بهترین شکل استفاده می‌کند و از آن لذت می‌برد، در حالی که فردی که چنین نیست به جای بهره‌بردن از واقعیت موجود در زمان حال، گویی خود را در صندوقی تنگ و تاریک زندانی کرده است و اسیر افکار منفی می‌شود. در چنین حالتی، غم، دلتنگی، اضطراب و سایر احساسات منفی که ناشی از درگیر شدن او با افکار خود آیند منفی است به وی غلبه می‌کند. می‌توان گفت فرد اول ذهن خود را در حالت **بینگ مد (being mode)** قرار داده است، در حالی که فرد دوم ذهن خود را در **دوئینگ مد (doing mode)** قرار داده است.

دنیا و گذشتن از مفهوم حس خود برای بندگان بوده است.

خود یک مفهوم توهمی و حاصل فرایندهای ذهنی است. سرعت این فرایندها آن قدر زیاد است که احساس من یا مال من را به وجود

می آورد؛ برای مثال تصور کنید زمانی که چند نقاشی را به سرعت و پشت سرهم به حرکت درمی آوریم این طور به نظر می آید که تصویر زنده و متحرک است. [۱۷] برای مثال اگر چند نقاشی از یک انسان را به سرعت تعویض کنیم این طور به نظر می آید که انسان در نقاشی می تواند راه برود، بنشیند یا هر کاری را انجام دهد؛ در حالی که سرعت عوض کردن نقاشی ها توهم حرکت را به وجود آورده است. فرد ذهن آگاه سعی می کند خود را از چنین فرایندهای ذهنی رها کند و نسبت به توهم ایجاد شده آگاه باشد. برای رهایی از فرایندهای ذهنی و افکاری که معمولاً اتوماتیک وار وارد ذهن می شوند و انسان را به خود مشغول می کنند نیاز است ذهن را پرورش داد.

یکی از تمرینات اصلی و سنتی برای پرورش فکر و دستیابی به ذهن آگاهی انجام مدیتیشن (Meditation) است. مدیتیشن یک تمرین ذهنی و بدنی است که در آن شخص برای رهایی از افکار مزاحم و آگاهی از لحظه حال، بدون اینکه افکار خود را مورد قضاوت قرار دهد، توجه خود را بر روی موضوعی متمرکز می کند. اکثر انواع مدیتیشن از مذاهب شرقی از جمله

که روش های درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی دارند، نیاز است با مفهوم ذهن آگاهی بیشتر آشنا شویم. پژوهش حاضر ذهن آگاهی را از دو دیدگاه متفاوت، دیدگاه سکولار و دیدگاه دینی، با تأکید بر خواستگاه و تاریخچه آن بررسی کرده است و ذهن آگاهی والاتری را با توجه به کلام سید احمد الحسن ارائه داده است.

تاریخچه ذهن آگاهی

برای شناخت ذهن آگاهی پیش از هر مسئله ای نیاز است بدانیم که ذهن آگاهی از کجا ریشه گرفته است و چگونه به دنیای علم روان شناسی وارد شده است. مفهوم ذهن آگاهی برای اولین بار با تلاش های **«جان کابات زین (Jon Kabat-Zinn)»** شناخته شد. وی مؤسس کلینیک کاهش استرس و مرکز ذهن آگاهی در دانشکده پزشکی ماساچوست است. لازم به ذکر است که کابات زین خالق ذهن آگاهی نیست، بلکه ذهن آگاهی مفهومی است که ریشه در عهد باستان دارد و نمونه هایی از آن را می توان در قدیمی ترین متون بودایی و فرهنگ های شرقی یافت. **در واقع کابات زین کسی بود که آنچه را که از معلمان دین بودایی خود آموخته بود با یافته های علمی تطبیق داد و اثبات کرد که ذهن آگاهی در درمان اضطراب و استرس می تواند بسیار کارآمد باشد.** [۱۶]

از لحاظ تاریخی می توان گفت در واقع ذهن آگاهی مسیری برای رهایی از رنج

به سر می برد تناقضی ندارد. فردی که گرفتار بیماری شده است از وضعیت کنونی خود راضی و خشنود است، چرا که در ضمن قضای خداوند رخ داده است و در عین حال دعا می کند که شفا پیدا کند.» [۱۰]

بنابراین می توان گفت زمانی که فرد رضایت از قضا دارد ذهن خود را در حالت بینگ مد قرار داده است و خود را اسیر افکار منفی از جمله اینکه «چرا من باید مبتلا شوم؟»، «ای کاش خداوند این تقدیر را برای من رقم نمی زد»، «اگر نتوانم جان سالم از این بیماری بدر ببرم چه بلایی سر فرزند نام خواهد آمد»، «دیگر تحمل ندارم، این چه سرنوشت بدی است که دارم» و... نمی کند و وضعیت خود را پذیرفته است و از آن راضی است. در عین حال برای تغییر شرایط در آینده، ذهن خود را روی دوئینگ مد قرار داده و برای حل مسئله اش چاره اندیشی می کند و از موهبت دعا بهره می برد.

ذهن آگاهی می تواند برای درمان طیف وسیعی از مشکلات و بیماری ها استفاده شود.

به طور کلی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی می تواند در کاهش نشانه های درد مزمن، اضطراب، بیماری های قلبی، مبتلایان به ایدز، مشکلات معده ای روده ای وابسته به تنیدگی، سردرد، فشارخون بالا، [۱۱] اضطراب فراگیر، کاهش نگرانی و نشانه های افسردگی، [۱۳] درمان اختلال بی خوابی، [۱۲] کاهش استرس و اختلال خوردن [۱۴] و کاهش علائم وسواس [۱۵] مؤثر واقع شود. با توجه به سودمندی بالایی

روان به سمت ذهن‌آگاهی کشاندند؟! پاسخ این سؤال بسیار ساده است؛ به دلیل عدم سودمندی بالینی و ناکارآمدی روش‌هایی که روان‌درمانی‌های سنتی داشتند. **در واقع عجز انسان در رسیدن به آرامش حقیقی و رهایی از افکار مزاحمی که منشأ مشکلات و اختلالات روان است، وی را به سمت ذهن‌آگاهی سوق داده است. مفهومی که پیشینه‌ای چند هزار ساله و خاستگاهی الهی دارد. انسان دین‌گریز به ناچار برای درمان روح و روان خویش به دین الهی چنگ زده و تکه‌ای از آن را برداشته و دست‌کاری کرده و به زعم خود در قالبی علمی و نو آن را به دنیای روان‌شناسی سکولار معرفی کرده است.**

مقایسه تمرینات مدیتیشن و نمازهای یومیه

هان طور که پیش‌تر نیز گفته شد مدیتیشن یکی از تمرینات اصلی در ذهن‌آگاهی است. مدیتیشن به معنای خالی کردن ذهن از خاطرات مختلف، افکار، امیال و دانسته‌ها برای رسیدن به خودآگاهی، و دریچه‌ای است به سوی عالم درون و رسیدن به آگاهی. برای انجام مدیتیشن فرد بر روی یک موضوع خاص مانند نقطه‌ای میان دو ابرو، ناف یا حرکات دم و بازدم تنفس خود تمرکز می‌کند. امروزه مدیتیشن به اشکال متفاوتی انجام می‌شود. ممکن است به تنهایی یا گروهی، به حالت نشسته یا دراز کشیده، همراه با سکوت یا زمزمه ذکرها و

ریشه در دین الهی دارد، و به احتمال زیاد این روش نیز مانند سایر اجزا و متون دین مورد دست‌کاری و تحریف قرار گرفته است. دور از ذهن نیست که بگوییم مدیتیشن نوع تحریف‌شده‌ای از روش عبادت و بندگی باشد که آدم (ع) و پیامبران سومر و آكد به مردم زمان خود آموختند.

علاوه بر این، با بررسی مذاهب مختلف و شباهت‌های آن‌ها با مفهوم ذهن‌آگاهی این فرض که ذهن‌آگاهی خاستگاهی الهی دارد پررنگ‌تر می‌شود. برای مثال **کلمه مدیتیشن در سنت مسیحیان به تمرکز بر روی بعضی از موضوعات خاص مانند تفکر به عذاب حضرت عیسی مسیح علیه السلام اشاره دارد.** حالتی از تمرکز که با آرامش بر روی واقعیت لحظه‌حال همراه است. در این حالت، ذهن مسئله‌ای را حل نمی‌کند و خالی از هرگونه تفکر است و بر روی خداوند متمرکز شده است. [۲]

اگرچه امروزه نیز مدیتیشن می‌تواند جهت اهداف مذهبی به کار رود، اما **نکته مهم این است که در جوامع علمی از مدیتیشن سکولار [۱۹] برای رسیدن به سلامت جسم و روان یاد می‌شود.** شایان توجه است که چنین روش‌هایی با وجود تحریف‌های بسیار همچنان اثراتی شگرف در سلامت روان و درمان اختلالات روانی و حتی جسمانی دارد. اما **سؤال مهم این است که چرا اصولاً درمان‌های موج سوم شناختی رفتاری به وجود آمدند و انسان را برای بهبود زندگی و رهایی از اختلالات**

هند، چین و ژاپن به غرب رفته است. [۲] اشکال باستانی مدیتیشن که ریشه در هزاران سال قبل و ادیان شرقی از جمله بودیسم و هندوئیسم دارد و در واقع روشی برای عبادت خداوند بوده است. سید احمد الحسن درباره ارتباط هندوئیسم و بودیسم با دین الهی می‌گوید:

«هندوئیسم و بودیسم با دین الهی در ارتباط هستند و بسیاری از نظریاتشان به نظریات اسلام، مسیحیت و یهودیت نزدیک است... دلیلش هم این است که همه به یک منطقه و یک میراث تمدنی و دینی برمی‌گردند؛ زیرا همه به آدم علیه السلام و منطقه آدم علیه السلام و دین الهی آدم (ع) و راهنمایی‌ها و بشارت‌های موجود در آن برمی‌گردند. البته تحریفاتی وجود دارد، اما به همان اندازه ردپاهایی از حق هم هست. این مطلب را در کتاب توهم‌بی‌خدایی بیان کرده‌ام و توضیح دادم که همگان به جماعتی برمی‌گردند که از آفریقا مهاجرت کردند و سپس در منطقه خلیج فعلی قبل از اینکه آب آن را فرا بگیرد ساکن شدند. آدم و دین آدم در همین جا بود و از همین جا مردم به شرق آسیا و دیگر مکان‌ها مهاجرت کردند؛ در حالی که تعالیم آدم و دین آدم علیه السلام را به همراه داشتند؛ ولی مطالب همان گونه که بود باقی‌نماند، بلکه تغییر پیدا کرد و با گذشت زمان تحریف شد.» [۱۸]

بنابراین می‌توان گفت مدیتیشن و ذهن‌آگاهی

به صورت فردی یا گروهی اشاره کرد. وجود چنین شباهت‌هایی این حقیقت را پررنگ‌تر می‌سازد که در واقع مدیتیشن و تمرینات ذهن‌آگاهی مفهوم خود را از دین الهی وام گرفته‌اند.

بسیاری از روایات به وضوح بیان می‌کنند که پیامبران گذشته از جمله ابراهیم و نوح نماز به جا می‌آوردند. برای مثال از جابر انصاری روایت شده

است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند ابراهیم را به دوستی برنگزید مگر به خاطر اطعام کردن و نماز شب خواندنش در حالی که سایر مردمان در خواب بودند.» [۲۶] بنابراین می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که نماز فریضه‌ای است که هزاران سال قبل سومریان آن را از پیامبران خود آموخته بودند و احتمالاً طی گذشت زمان و وارد شدن وسوسه‌ها و حال و هوای انسانی در دین الهی، آن نیز مانند سایر متون و مفاهیم دینی تحریف شده است. **علم روان‌شناسی نیز نوع تحریف‌شده نماز را از مذاهب شرقی گرفته و با جداسازی جنبه معنوی‌اش آن را در درمان بیماری‌ها و بهبود زندگی دنیوی مورد استفاده قرار داده است.**

مدیتیشن علاوه بر تأثیرات مطلوبی از جمله کاهش ضربان قلب، کاهش فشارخون، کاهش فعالیت سیستم سمپاتیک و برقراری آرامش در بدن و... که برای انسان دارد، [۲۷] تمرینی برای داشتن سبک زندگی ذهن‌آگاهانه نیز محسوب می‌شود. نمازخواندن با حضور قلب نیز می‌تواند سرچشمه‌ای برای داشتن حضور قلب و اخلاص در تمامی اعمال آدمی شود؛ به طوری که انسان در هرکجا و هرلحظه از زمان به خداوند توجه کند و خود را حاضر در محضر او ببیند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مدیتیشن در واقع روش عبادی تحریف‌شده‌ای است که ریشه در دین الهی دارد. حال ممکن است **این سؤال پیش آید که چرا نماز که می‌تواند فرد را به فراتر از خویش برده و از حقیقتی برتر آگاه سازد تأثیراتی مانند مدیتیشن به دنبال ندارد؟!**

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است دریابیم که برای مقایسه تأثیرات مدیتیشن و نماز بر سلامت روان چه ملاکی را باید در نظر بگیریم؟! تصور کنید دو نفر چشمان خود را بسته و در گوشه‌ای آرام نشسته‌اند و این‌طور به نظر می‌رسد که در حال انجام مدیتیشن هستند، در حالی که یکی از آن‌ها غرق در خاطرات گذشته

عباراتی متفاوت انجام شود. [۲۰] **فردی که با تمرینات مدیتیشن آشناست، به راحتی می‌تواند متوجه شباهت مدیتیشن با نماز در دین اسلام شود.** نماز یکی از فرایض دینی است که پنج بار در شبانه‌روز به شیوه‌ای منظم و با آداب و احکام خاصی توسط مسلمانان خوانده می‌شود. اهمیت نماز به قدری است که از آن به عنوان ستون دین و معراج مؤمن یاد می‌شود. [۲۱] پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «نماز از آداب (اولیه) دین است، و آن مایه خشنودی خدا، و راه و روش پیامبران الهی است.» [۲۲] و «نماز نخستین چیزی است که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است.» [۲۳]

یکی از نقاط مشترک مدیتیشن و ذهن‌آگاهی با نماز تأکید بر روی «حضور قلب» است، در واقع حضور قلب، روح عبادت است و انسان مؤمن هنگام نماز، ذهن خود را از مشکلات دنیوی و از افکار خالی می‌کند و **تمامی توجه خود را به یک موضوع یعنی خداوند معطوف می‌کند.** به بیانی دیگر، در هنگام نماز فرد مؤمن ذهنش را روی بینگ مد قرار می‌دهد مانند آنچه در مدیتیشن اتفاق می‌افتد. با این تفاوت که در مدیتیشن برای رهایی از افکار و مشغولیت‌های ذهنی فرد توجه خود را معطوف به یک نقطه از بدن، یا نحوه نفس کشیدن خود می‌کند و کلمات و عباراتی را به عنوان **مانترا** [۲۴] تکرار می‌کند. لوئیس پروتو (Luis Proto) کارکرد مانترا را این‌طور توصیف می‌کند که راه صحیح آرام‌سازی ذهن، جنگیدن با ذهن نیست؛ بلکه باید یک اسباب‌بازی در اختیار او قرار دهید تا ذهن خود را با آن مشغول سازد. [۲۵] بنابراین اگر ذهن با مشاهده غیرفعال به نحوه انجام دم و بازدم مشغول شود و با تکرار یک مانترا یا ذکر سرگرم شود، آنگاه می‌تواند در حالت بینگ مد قرار بگیرد. **البته که فرد مؤمن در نماز فراتر رفته و کانون توجه خود را موضوعی بالاتر که یگانه حقیقت موجود است یعنی خداوند قرار می‌دهد.**

از سایر شباهت‌های موجود بین مدیتیشن و نماز می‌توان به تمرکز بر موضوعی خاص و خالی‌ساختن ذهن از مشکلات و خاطرات، تکرار اذکار یا مانترا، توصیه به انجام آن قبل از طلوع و هنگام غروب آفتاب، توصیه به انجام تمرینات منظم بین ۵ تا ۱۵ دقیقه و چند بار در روز، انجام آن

مفهوم پذیرش در ذهن آگاهی دینی

یکی از مفاهیم مهم در ذهن آگاهی پذیرش است. در واقع ذهن آگاهی و تمرینات آن منجر به پذیرش خود و تجربیات دردناک می‌شود. [۲۹]

مفهوم پذیرش در ذهن آگاهی منطبق بر آن چیزی است که در دین به عنوان رضایت از قضای الهی یاد شده است. مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: مؤمن با چه علامتی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «به تسلیم خدا بودن، و راضی بودن به آنچه برایش پیش می‌آید، چه آن چیزهایی که مایه سرور است و چه چیزهایی که مایه ناراحتی و نگرانی است. انسان اگر در برابر بلاها از خدا راضی و خرسند باشد علامت این است که مؤمن است و اگر ناراحت شود و به کار خدا اعتراض کند علامت این است که مؤمن نیست.» [۳۰]

در واقع فرد مؤمن نه تنها مانند یک فرد ذهن آگاه تجربیات ناخوشایند خود را می‌پذیرد، بلکه حتی راضی و خشنود است و در برابر آنچه از جانب خداوند رحمان و رحیم برای وی مقدر شده، تسلیم است. چنین پذیرشی در قالب مفهومی ارزشمند و دیدگاهی والا قطعاً می‌تواند انسان را از بند افکار منفی و مشکلات دنیوی برهاند. از حضرت علی (علیه السلام) روایت است: «چه خوب طردکننده‌ای است برای غم و غصه، رضا به قضای الهی.» [۳۱]

همچنین پیامبر خدا هرگز به آنچه گذشته است، نمی‌گفت کاش غیر از این می‌شد. [۳۲]

فرض پایه‌ای در ذهن آگاهی از دیدگاه سکولار این است که پذیرش زمان حال و تجربیات مختلف به همان صورت که هستند، انسان را از رنج و غصه رها می‌سازد. در حالی که پذیرش از دیدگاه دینی دربرگیرنده معنا و مفهومی است که نه تنها انسان را از غصه‌های دنیوی رها می‌کند بلکه باعث می‌شود که با تمام وجود از شرایط موجود حتی در سخت‌ترین شرایط نیز راضی و خشنود باشد. زمانی که امام حسین (علیه السلام) به مصیبت روز عاشورا دچار شد، مصیبتی بزرگ و عظیم که از هزاران سال قبل برای روزی که حسین (علیه السلام) بار آن را به دوش می‌کشد عزاداری می‌کردند [۳۳] تا جایی که از وحوش بیابان‌ها تا ماهیان دریا بر او گریه سر دادند، با جمله «الهی رضی بقضاک و تسلیماً لأمرك...» سرود رضا و تسلیم در برابر قضای الهی سر داد.

و دیگری در حال تمرکز و توجه بر روی شیوه دم و بازدم خود است و نفس کشیدن ذهن آگاهانه را تمرین می‌کند. واضح است که هر دو به یک اندازه از این حالت سود نمی‌برند. بنابراین برای مقایسه نماز و مدیتیشن باید توجه کنیم که شرط اساسی قرار دادن ذهن بر روی بینگ مد به درستی رعایت شود. تنها در این صورت است که می‌توان دریافت که آیا توجه به تنفس یا نقطه‌ای از بدن می‌تواند شخص را به آرامش بیشتر و رهایی واقعی از افکار مزاحم و مشکلات دنیوی برساند یا توجه به خداوندی که خود خالق آرامش است! یا اینکه حضور در لحظه حال و آگاهی نسبت به هر اتفاقی که اطراف ما می‌افتد و بازکردن دریچه درون برای رسیدن به خود آگاهی در طول مدیتیشن می‌تواند انسان را از توهم خود رها کرده و به آگاهی برساند یا حضور در برابر خداوند که یگانه حقیقت محض و موجود است در هر لحظه از نماز و حتی در هر لحظه از زمان!

در واقع زمانی که مدیتیشن و نماز را مقایسه می‌کنیم درمی‌یابیم مدیتیشن تنها یک جزء بسیار کوچک از نماز است و فرد مؤمن در نماز به فراتر از آن دست خواهد یافت؛ البته اگر نماز را با حضور قلب بخواند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «دو نفر از امت من به نماز می‌ایستند و رکوع و سجود هر دو نفرشان یکی است؛ اما فاصله نماز آن‌ها با یکدیگر از زمین تا آسمان است.» [۲۸]

بنابراین اگر فرد نمازگزار، همچنان با اضطراب‌ها و افسردگی در زندگی دست و پنجه نرم می‌کند و نماز وی نقشی در رهایی او از افکار مزاحم و منفی ندارد، این است که نماز خود را با حضور قلب نخوانده و ذهن خود را روی دوئینگ مد قرار داده است. چنین فردی تنها به صورت اتوماتیک وار اعمالی را انجام می‌دهد و اذکاری را می‌خواند؛ در نتیجه نمی‌تواند به برکاتی که در نماز نهفته است دست یابد. بنابراین اگر فرد نمازگزار بهره‌ای از نماز نمی‌برد، آیا انصاف است که در مقام مقایسه بگوییم مدیتیشن تأثیراتی شگرف بر انسان دارد در حالی که نماز نه؟! و آیا اگر فردی به حالت رایج مدیتیشن بنشیند و چشمان خود را ببندد و همچنان درگیر محتویات صندوق حافظه‌اش، از افکار منفی گرفته تا مشکلات دنیوی باشد از مدیتیشن خود بهره‌ای می‌برد؟!!

فرایندهای ذهنی خویش است رها شده و می‌تواند به هدف از خلقت خویش که رسیدن به شناخت خداوند است دست یابد [۳۸] و به آگاهی حقیقی دست پیدا کند. **سید احمدالحسن در ادامه بیانات خود دربارهٔ صندوق حافظه می‌گوید:**

«...این دعوتی برای هر انسانی است تا صندوق را بشکند و از آن خارج شود؛ پس آزادی موجود در خارج از صندوق مشکلات و قضایایی که با آنها در این دنیا مواجه هستی، ارزش این رنج را دارد؛ بلکه یقین داشته باش که در این آزادی حل همهٔ مشکلات و قضیه‌های زندگی تو به بهترین صورت وجود دارد. صندوق را بشکن و خود را از حبس انفرادی که در طول حیات گذشته‌ات برگزیدی، رها کن.

با خدا باش و همیشه خدا را یاد کن و در فضای رحمت خدا، فضای گستردهٔ آزادی حقیقی، شناور باش و صندوق را بشکن و هرگاه افکار و مشکلات و قضایایی که در دنیا با آنها مواجهی، تو را به حبس در این زندان انفرادی با خود فراخواند، باید خدا با آن مواجه شو و بکوش تا بار دیگر وارد آن صندوق نشوی.» [۳۵]

همان طور که پیش تر نیز گفته شد ذهن آگاهی بر روی آگاهی نسبت به لحظهٔ حال و پذیرش آن تأکید می‌کند. [۷] **بنا به گفتهٔ کابات‌زین، ذهن آگاهی شامل چهار حقیقت اصیل است: ۱. زندگی با خود رنج به همراه دارد.**

کرده که اگر انسان وارد آن شود، گویی خود را در زندان انفرادی کوچکی و صندوقی تنگ و تاریک حبس کرده است. انسان بیشتر زندگی خود را در درون این صندوق می‌گذراند و با دنیای خارج از آن ناآشناست؛ تا جایی که با طعم آزادی حقیقی غریبه است. انسان در جست‌وجوی آزادی واقعی ناگزیر باید به بیرون از این صندوق پا بگذارد. حافظه شامل توانایی فرد در دریافت، طبقه‌بندی، ذخیره، نگهداری و بازیابی اطلاعات است و از ارکان مهم در یادگیری، درک و تعامل با محیط فیزیکی و اجتماعی و فرایندهای ذهنی است. [۳۶] علاوه بر این، حافظه نقش اساسی در فرایندهای تفکر و حل مسئله دارد. [۳۷] بنابراین حافظه مانند صندوقی است که اگرچه در زندگی انسان لازم و حیاتی است، می‌تواند فرد را در معرض توهم خود، و بیش از حد نیاز قرار دادن ذهن بر روی دوئینگ مد قرار دهد. اگر خود را در آن حبس کنیم از حقیقت حاضر غافل شدیم و به آگاهی دست پیدا نخواهیم کرد. فرد ذهن آگاه تصمیم می‌گیرد که هر زمان به حل مسئله، هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، یادگیری و... نیاز داشت در صندوق را باز کند و از آن بهره‌برد و بی‌آنکه خود را اسیر و مشغول محتویات آن سازد، تمرکز خود را معطوف به زمان حال کند و تجربه‌های کنونی‌اش را با رضایت و خشنودی بپذیرد، خود را در پیشگاه خداوند ببیند و تنها به او توجه کند. در این حالت انسان از توهم خود که حاصل

رهایی از صندوق افکار و رسیدن به ذهن آگاهی

ذهن آگاهی یا توجه آگاهی به معنای آگاهی از لحظه است و به فرایندی روان‌شناختی گفته می‌شود که فرد توجه خود را از افکار منفی، به تجربیات زمان حال بدون هیچ قضاوتی متمرکز می‌کند. ذهن آگاهی در واقع روشی است که فرد اینجا و اکنون را تجربه می‌کند و همواره سعی می‌کند تا غرق در افکار و خاطرات خود نشود. [۳۴]

سید احمدالحسن در همین راستا می‌فرماید:
هر انسانی مگر کسی که خدا به او رحم کند، به حبس خود در صندوق حافظه و خاطراتش گرفتار است و عادت حافظه این است که کوتاه مدت است. او را می‌بینی که خود را در صندوقی تنگ، در مجموعه مشکلات و قضایایی که در هر دوره از زندگی‌اش با آنها مواجه است، حبس می‌کند. و با توجه به اینکه مشکلات و قضایایی که انسان با آنها مواجه است، جز با مرگش پایان نمی‌یابد، پس هر انسانی را جز کسی که خدا به او رحم کند، می‌بینی که به محتویات صندوقی که خود را در آن حبس کرده می‌اندیشد؛ حتی آن‌گاه که نماز می‌خواند؛ بلکه در حالی می‌میرد که خودش را در این صندوق تنگ و خفه‌کننده حبس کرده است. [۳۵]

سید احمدالحسن در واقع شایسته‌ترین توصیف را برای حافظهٔ انسانی به کار برده است و آن را به **صندوقی** تشبیه

صندوق خارج شده است و این همان توهّم شیرینی است که ذهن‌آگاهی سکولار آن را تقویت می‌کند.

ذهن‌آگاهی دینی انسان را به درجه‌ای می‌کشاند که علاوه بر حضور قلب، خشوع نیز داشته باشد، و علاوه بر پذیرش و رضایت از آنچه اکنون می‌گذرد، تسلیم قضای الهی نیز باشد و در تمامی اعمالش حتی در سخت‌ترین شرایط موجود به خداوند توجه کند و اخلاص داشته باشد. حضرت زینب (س) در روز عاشورا با دردهایی روبه‌رو شد که هر زنی را می‌تواند به مرز جنون و دیوانگی بکشاند، و برادر گرامی ایشان امام حسین (ع) مصیبت‌هایی را به دوش کشید که هر انسانی را ناتوان می‌کند؛ در حالی که فرمودند: «این مصیبت بر من آسان است، چراکه در محضر خداست.» [۳۹] در نتیجه، ذهن‌آگاهی یکی از اجزای مهم و لاینفک دین است که اگر آن را از دین جدا سازیم خود را از آگاهی برتری محروم ساخته‌ایم و اگر در دین خود به آن توجه نکنیم همچنان اسیر مشکلات دنیوی و افکار منفی و مزاحم خواهیم ماند، حتی آن‌گاه که نماز می‌خوانیم.

شایان ذکر است که انسان مؤمن می‌تواند از تمرینات و مفاهیم موجود در ذهن‌آگاهی جهت بهبود کیفیت عبادات خود سود ببرد. همچنین انسانی که سبک زندگی ذهن‌آگاهانه‌ای را در قالب سکولار انتخاب کرده است، می‌تواند به ریشه و بستر ذهن‌آگاهی توجه

و ذهن‌آگاهی معنوی دست پیدا کند که خداوند به او رحم کند.

نتیجه‌گیری

درمان‌های مبتنی بر ذهن‌آگاهی به دلیل سودمندی آن در درمان بسیاری از بیماری‌ها و بهبود سبک زندگی، امروزه طرفداران زیادی دارند. اگر نگاهی به تاریخچه ذهن‌آگاهی بیندازیم به وضوح درمی‌یابیم که خاستگاه ذهن‌آگاهی دین الهی است و انسان امروزی در واقع تکه‌ای از دین را از اصلش جدا نموده و در قالب سکولار و به‌زعم خود در قالب علمی، آن را وارد دنیای روان‌شناسی کرده است. با وجود تحریف‌ها و دست‌کاری‌های بسیار، این مفهوم ارزشمند همچنان تأثیراتی شگرف و عمیق بر انسان دارد. نکته مهم این است که ذهن‌آگاهی در واقع تلاش می‌کند انسان را از توهّم خود برهاند و او را به آگاهی برساند. اما در واقع تلاش انسان برای رسیدن به ذهن‌آگاهی براساس آموزه‌های روان‌شناسی مدرن از جمله توجه به نحوه تنفس، تکرار مانترا و... برای متمرکز شدن بر روی «اینجا و اکنون» او را دوباره به همان توهمی می‌کشاند که برای رهایی از آن تلاش و تقلا می‌کرده است؛ چراکه توجه به هرچه غیر از خالق هستی انسان را از حقیقت محض و هدف از خلقت غافل می‌سازد. در واقع توجه به هرچیزی غیر از خداوند تنها توهّم لذت‌بخشی را ایجاد می‌کند؛ گویی فرد از

۲. برای این رنج علی وجود دارد.

۳. می‌توان رنج را به پایان رساند.

۴. راهی برای پایان دادن به این رنج وجود دارد. [۱۷]

کلام سید احمدالحسن نه تنها این حقیقت را بیان می‌کند که انسان محبوس در صندوق تنگ و تاریک حافظه ناگزیر رنجی را تجربه می‌کند، بلکه تنها راه نجات از این رنج و پایان دادن به آن، شکستن در صندوق و رهایی خویش از زندان خودساخته‌ای است که محتوایش آغشته به توهّم خود است. چه بسا چنین انسانی تصور کند به حقیقت و آگاهی دست یافته است، در حالی که تنها انسان آزادی که بیرون از صندوق است می‌تواند متوجه کاذب بودن آن حقیقت و آگاهی شود.

سبک زندگی ذهن‌آگاهانه تلاش می‌کند انسان را به لحظه حال و اتفاقاتی که در اینجا و اکنون رخ می‌دهد برگرداند، و در واقع آنچه را که در ذهن فرد می‌گذرد به‌عنوان رویدادهای ذهنی صرف که با حقیقت متفاوت هستند در نظر می‌گیرد. سید احمدالحسن نه تنها انسان را تشویق می‌کند که از غل و زنجیر افکار و مشکلات رها شود و توجه خود را به اینجا و اکنون بیاورد، بلکه اشاره می‌کند یگانه حقیقتی که باید به آن توجه کرد خداوند متعال است؛ همچنین تنها راه خلاصی از زندان خودساخته آدمی، توکل و چنگ زدن به خداوند است. انسانی می‌تواند این رنج را به پایان برساند و به آزادی حقیقی

منابع:

- [۱] مرتضوی نرگس السادات، یارالهی نعمت اله. فراتحلیل رابطه بین تاب آوری و سلامت روان. اصول بهداشت روانی Available from: [https://.۱۰۸-۱۰۳:\(۳\)۱۷؛۱۳۹۴](https://.۱۰۸-۱۰۳:(۳)۱۷؛۱۳۹۴) [internet] fa/۸۸۴۴۹/sid.ir/paper
- [۲] اکبری سمیه، ناصری غلامحسین. تأثیر یوگا و مدیتیشن بر آرامش بخشی انسان. ۱۳۹۵. Available from: <fa/۸۷.۹۶۳/https://sid.ir/paper>
- [۳] DiMaggio, P. Culture and cognition. Annual Review of Sociology ;۱۹۹۷. ۲۳rd Edition
- [۴] افکار خودآیند منفی (Automatic negative thoughts) افکار مزاحمی هستند که به صورت اتوماتیک وار و ناخواسته به ذهن فرد خطور می کنند و با توجه به شدت و ضعف این افکار، فرد دچار خلق و خوی منفی می شود.
- [۵] نشخوار ذهنی (mind rumination) به معنای تمایل فرد به تمرکز بر روی مشکلات و نگرانی ها و دلایل آن هاست بدون آنکه فرد برای ایجاد تغییر مثبت و حل مسئله اقدامی انجام دهد. در نشخوار ذهنی فرد دائماً افکار منفی را در ذهن به صورت اجبارگونه تکرار می کند.
- [۶] سلطانی نسیرین، محمدی فرود حمید. اثربخشی آموزش ذهن آگاهی بر نشخوار ذهنی و اضطراب اجتماعی زنان دارای وسواس. مجله علوم روان شناختی [internet]. Available from: [https://sid.ir/.۶۲۵-۶۱۷:\(۷۷\)۱۸؛۱۳۹۸](https://sid.ir/.۶۲۵-۶۱۷:(۷۷)۱۸؛۱۳۹۸) fa/۹۱۳۱۵۹/paper
- [۷] سهرابی فرامرز. روان درمانی های موج سوم: خاستگاه، حال و چشم انداز، با تأکید ویژه بر طرحواره درمانی. مطالعات روان شناسی بالینی [internet]. ۱۳۹۴؛ ۵ (۱۸) -۱: ۱۴-۱۴. Available from: [https://sid.ir/paper.۱۴-۱:\(۱۸\)/۲.۸۴۸۷/](https://sid.ir/paper.۱۴-۱:(۱۸)/۲.۸۴۸۷/) fa
- [۸] کاویانی حسین، جواهری فروزان، بجیرایی هادی. اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT) در کاهش افکار خودآیند منفی، نگرش ناکارآمد، افسردگی و اضطراب: پیگیری ۶۰ روزه. تازه های علوم شناختی [internet]. ۱۳۸۴؛ ۱۷ (مسلسل ۲۵): ۴۹-۵۹. Available from: <https://sid.ir/paper/fa/۸۲۷۸۶/>
- [۹] پورحسین رضا، موسوی سید ابوالفضل، زارع مقدم علی، گمنام اعظم، میربلوک بزرگی عباس، حسنی استلخی فرشته. ذهن آگاهی از تئوری تا درمان. رویش روان شناسی [internet]. ۱۳۹۸؛ ۸ (۱) ۱۵۵: ۱۷-۱۷. Available from: [https://.۱۷-۱۵۵:\(۱\)۸؛۱۳۹۸](https://.۱۷-۱۵۵:(۱)۸؛۱۳۹۸) fa.html-۴۱۳-۱-frooyesh.ir/article
- [۱۰] سید احمد الحسن. پاسخ های روشنگرانه [internet]. ۲۰۱۱؛ جلد هفتم، Available from: <https://almahdyoon.> co
- [۱۱] آبیار ذوالفقار، مکوندی بهنام، بختیارپور سعید، نادری فرح، حافظی فریبا. مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، ذهن آگاهی، و ترکیبی (ذهن آگاهی، تعهد و پذیرش) بر افسردگی. سلامت روان کودک (روان کودک) [internet]. ۱۳۹۷؛ ۵ (۴): ۲۷-۳۸. Available

کرده و به واقعیت این مفهوم ارزشمند پی
ببرد و از آن بهره مند گردد، و از این نیز فراتر
رفته و در حقیقت دین تحقیق کند که آیا دین
یک موضوع منسوخ شده است که با علم
مدرن متفاوت است یا حاوی علمی با پیشینه
چند هزار ساله است که هر کجا که انسان از عجز و
ناتوانی خود آگاه می شود به آن چنگ زده و برای
حل مشکلات خود از آن سود می برد؟!

[۲۴] مانترایک کلمه، صدا یا عبارتی کوتاه است که به هدف تمرکز ذهن و آرامش بارها تکرار می‌شود.

[۲۵] هاشمیان پژمان. بررسی و مقایسه عرفان اسلامی و معنویت‌های نوظهور. ۱۳۹۴. Available from: <https://fa/۸۴۳۰۶۲/sid.ir/paper>

[۲۶] شیخ صدوق. علل الشرائع والاحکام. قم: مکتبه الحیدریه؛ ج ۱. ۱۳۸۳؛ ص ۳۵.

[۲۷] وکیلی هادی. تجربه‌های عرفانی و شبه‌عرفانی. کتاب نقد. ۱۳۸۴؛ ص ۳۵ - ۳ - ۱۸.

[۲۸] مجلسی محمدباقر. بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۴؛ ۸۴/۲۴۹/۴۱.

[۲۹] حیدریان زیبا، خزایی سهیلا، میربک زینب، هاشمی نصرت‌آبادی تورج. ذهن‌آگاهی و بهزیستی روان‌شناختی در دانش‌جویان. ۱۳۹۴. Available from: <https://sid.ir/fa/۸۲۸۹۳۱/paper>

[۳۰] کلینی محمد بن یعقوب. الاصول من الکافی. بیروت: دارالاضواء ج ۲، ص ۶۲.

[۳۱] آمدی ابوالفتح. غرر الحکم و درر الکلم. ۱۳۷۵؛ ج ۹۹، ص ۹۹.

[۳۲] محمدی ری‌شهری محمد. میزان الحکمه. ری: دارالحديث؛ ج ۶. ۱۳۸۴؛ ص ۲۵۶۸، ح ۸۸۷۵

[۳۳] سومریان و آکدیان هر ساله از روز دوم ماه تموز بر الهه دموزی اندوه و زاری می‌کردند و کاروان‌های عزاداری تشکیل می‌دادند. سید احمدالحسن در کتاب توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد اثبات می‌کند که دموزی که به معنای نیکوکار کوچک و همان امام حسین (ع) است و مصیبتی که دموزی دچارش شد همان مصیبت عاشورا است. برای کسب اطلاعات بیشتر به توقفگاه چهارم این کتاب با عنوان سرزمین سومر و آکد بر دموزی گریست و اکنون بر حسین (ع) می‌گرید مراجعه کنید.

[۳۴] Germet C. K., Siegel R. D., Fulton P. R. [۳۴] Mindfulness and Psychotherapy. ۲nd Edition. Available from: <http://۲۰۰۹>؛ سید احمدالحسن. ۱۳۱۳. Available from: <https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan>

[۳۶] الزغول عماد، فالح الهمدای علی. مدخل إلى علم النفس. الناشر: دار الكتاب الجامعی؛ ۲۰۱۴.

[۳۷] بنیسی پیرناز، فرهادی افشار پرنیان. نقش حافظه در یادگیری و تفکر. اولین همایش ملی علوم انسانی و حکمت اسلامی. ۱۴۰۰. Available from: <https://civilica.com/doc/۱۳۸۱۲۱۹>

[۳۸] هدف از خلقت همان است که خداوند متعال در سوره نساء آیه ۱۶۵ می‌فرماید: (جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستند).

[۳۹] الحسینی السید ابن طاووس، الحسینی. اللهوف فی قتلی الطفوف. قم: انوار الهدی. ۱۴۱۷؛ چاپ الاولی. ص ۶۹.

fa/۲۵۸۲۶۱/from: <https://sid.ir/paper>

[۱۲] نصیری فرزاد، محمود علیلو مجید، بخشی‌پور رودسری عباس. اثربخشی درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن‌آگاهی در درمان افراد مبتلا به اضطراب فراگیر. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره (مطالعات تربیتی و روان‌شناسی) [Internet]. ۱۳۹۴؛ ۱۵(۱):۱۱۶-۱۳۳. Available from: <https://sid.ir/paper/fa/۲۰۴۸۹۶>

[۱۳] فرح‌بخش عاطفه، دهقانی فهیمه. اثربخشی درمان ذهن‌آگاهی بر کیفیت خواب و سلامت روان زنان مبتلا به اختلال بی‌خوابی. مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه [Internet]. ۱۳۹۵؛ ۴(۳):۸-۱۵. Available from: <https://sid.ir/paper/fa/۲۴۴۸۰۱>

[۱۴] قادری جاوید سارا، غلامرضایی سیمین، رضایی فاطمه. اثربخشی درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر کاهش استرس ادراک‌شده و اختلال خوردن در دانش‌آموزان مبتلا به علائم اختلال خوردن. مجله مطالعات علوم پزشکی (مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه). ۱۳۹۵؛ ۲۷(۹)، ۸۰۱-۸۱۰.

[۱۵] حسینی سارا، مهری نژاد سید ابوالقاسم، خدابخش پیرکلانی روشنک. مقایسه اثربخشی مواجهه‌ذهن‌آگاهی و ذهن‌آگاهی‌مواجهه به‌صورت تلفیقی بر اختلال وسواس‌زدان شهر اراک. مجله علوم روان‌شناختی [internet]. ۱۳۹۹؛ ۱۹(۸۶):۱۳۷-۱۴۵. Available from: <https://sid.ir/paper/fa/۹۲۹۹۲>

[۱۶] قبری طلب محمد، جوانمرد غلامحسین، رضایی اکبر. ذهن‌آگاهی و تاریخچه آن. سومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران [internet]. ۱۳۹۴. Available from: <https://civilica.com/doc/۴۵۳۱۹۲>

[۱۷] محمدخانی پروانه، خانی‌پور حمید. درمان‌های مبتنی بر حضور ذهن. ۱۳۹۰؛ چاپ اول. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

[۱۸] حسینی سید واثق. ۲۰۱۸. Available from: <https://goo.gl/T۵۵Px۴>

[۱۹] مدیتیشن سکولار نوعی مدیتیشن غیرمذهبی است که هدف از آن رسیدن به روشننگری الهی نیست؛ بلکه هدفش تنها رسیدن به سلامتی ذهن و بدن است.

[۲۰] کیانی محمدحسین. بررسی برآیند تجربه دینی انسان‌گرایانه مبتنی بر بگه و مدیتیشن. الهیات تطبیقی [internet]. ۱۳۹۶؛ ۸(۱۷):۷۷-۹۰. Available from: <https://fa/۱۹۱۸۸۶/sid.ir/paper>

[۲۱] نمازی شاهرودی علی. مستدرک سفینه البحار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ج ۳، ۶. ۱۳۸۵؛ ص ۳۴۳.

[۲۲] مجلسی محمدباقر. بحارالانوار. تهران: دارالکتب اسلامیة؛ ج ۸۲. ۱۳۱۵؛ ص ۲۳۱.

[۲۳] متقی علی بن حسام‌الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسة الرسالة؛ ج ۷. ۱۳۷۲؛ ح ۱۸۸۵۹.

دفاع از قرآن | قسمت چهارم

نویسنده: میعاد مسعودی

شکافته نشدن ماه

زمانی که نیمی از کره زمین شب است اکثر ساکنان مناطق مختلف این نیم کره می توانند در صورت مساعد بودن شرایط آب و هوایی ماه را مشاهده کنند و توقع می رود در صورت وقوع چنین حادثه عظیمی آن هم در حدود ۱۴۰۰ سال قبل، مردمان سایر کشورها یا حتی سایر مناطق مجاور، آن را ذکر کرده باشند؛ اما می بینیم در هیچ یک از آثار یا حتی نقل های مربوط به آن تاریخ چنین حادثه ای بیان نشده است!

۲. آثار دو تکه شدن کره ماه بر شرایط زمین:
از لحاظ علمی هرگونه تغییر در ساختار یا حالت کره ماه تأثیر عظیمی بر مدار حرکتی زمین و شرایط آب و هوایی آن بر جای می گذارد و بر اساس نظر دانشمندان حتی می تواند مکان قطب های زمین را تغییر داده و تأثیر اکوسیستمی شدیدی روی زمین بگذارد.

۳. آثار ثبت شده ناسا برخلاف رویداد مادی دو تکه شدن ماه:
برخلاف ادعای آقای بی آزار ریاست دانشگاه مذاهب اسلامی در نشست «شق القمر، معجزه پیامبر اعظم ﷺ با استناد به تحقیقات ناسا» در

(اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ)

(ساعت نزدیک شد و ماه شکافته شد). [۱]

اکثر مفسرین این آیه را مرتبط با روایات «شق القمر» می دانند و از این آیه مبارکه برای تأیید آن استفاده می کنند.

ابتدا قصد داریم بررسی کنیم که حادثه دو نیم شدن ماه آیا در عالم جسمانی و مادی اتفاق افتاده؟ و سیارکی با جرم ۷.۳۴۲×۱۰^{۲۲} کیلوگرم و مساحت سطح ۳۷۹۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۱۴.۶ میلیون مایل مربع) به دو نیم تقسیم شده است؟

برای این موضوع باید از چند جهت آن را بررسی کرد:

۱. آیا در نقاط دیگری از سطح زمین این حادثه رؤیت و نگاشته شده شده است؟:

ماه همه جهان را روشن نمی‌کند:

دکتر علاء سالم در کتاب دفاع از قرآن می‌گوید:
 «بعضی از تشکیک‌کنندگان می‌گویند چگونه ماه می‌تواند تا آن حد نورانی باشد که تمام هستی را روشن کند حال آنکه، ماه یک جرم کوچک است و قمرهای نورانی دیگر بسیاری نیز وجود دارند؛ ولی آیه می‌گوید **(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا)** [فرخنده و] بزرگوار است آن کسی که در آسمان برج‌هایی نهاد و در آن چراغ و ماهی نوربخش قرار داد. [۴]

پاسخ:

اشکال‌گیرندگان گمان کرده‌اند این آیه درباره روشنایی بخشی تمام کیهان سخن می‌گوید در حالی که چنین نیست. این آیه تنها در صد بیان این نکته است که ماه به عنوان یک جرم نزدیک زمین در آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می‌کند و این درست است و همه با چشم‌های خود آن را شاهد هستند. این آیه وجود قمرهای دیگری را که نورافشانی می‌کنند نفی نمی‌کند؛ چه در سطح منظومه شمسی ما و چه در سطح تمام جهان.

سید احمد الحسن می‌گوید: اما در خصوص مسئله ماه وضعیت بدیهی است؛ ماه در بعضی از روزهای ماه قمری، برای تمام ساکنان یک سرزمین یا زمین، در آسمان نورافشانی می‌کند. [۵]

منابع:

۱. قمر، ا.
۲. گفت‌وگوی مستقیم با سید احمد الحسن.
۳. مراجعه به کتاب تفسیر آیه‌ای از سوره یونس، نوشته سید احمد الحسن که در این کتاب شبهات راجع به عدم پذیرش توبه فرعون و جایگاه معجزه در دین پاسخ داده شده است.
۴. فرقان، ۶۱.
۵. گفت‌وگوی مستقیم با سید احمد الحسن توسط دکتر علاء‌السالم.

«سلسله‌نشسته‌ای بخش دانشگاهی پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم» که مورد استقبال شدید سایت‌ها و وبلاگ‌های دینی قرار گرفت، ناسا هیچ‌گونه مهر تأییدی به این رویداد نزده؛ بلکه این شایعه را صراحتاً رد می‌کند!

شیار Ariadaeus Rille که ادعا می‌شود آثار به‌جامانده از شق القمر است برخلاف آنچه گفته می‌شود، این شیار سرتاسر ماه را فرانگرفته و طول آن فقط ۳۰۰ کیلومتر است و از پیدایش آن نیز میلیون‌ها سال می‌گذرد و هیچ‌گونه شکاری که سرتاسر ماه را فراگرفته باشد وجود ندارد و ناسا این ادعا را تأیید نکرده است.

برد بیلی عضو هیئت علمی ناسا در پاسخ به پرسشی در رابطه با دو تکه شدن ماه می‌گوید: «توصیه من این است که هرچیزی را که در اینترنت می‌خوانی باور نکنی. مقاله‌های کارشناسی تنها منابع علمی معتبر برای اطلاعاتی است که در اینترنت منتشر می‌شوند. در حال حاضر برای اینکه ماه در گذشته به دو قطعه یا بیشتر تقسیم شده و دوباره سرهم شده باشد هیچ‌گونه شواهد یا گزارش علمی منتشر نشده است.» (۲۱ ژانویه سال ۲۰۱۰)

دلایل بسیاری می‌تواند مادی بودن شق القمر را رد کند و اصرار بر آن تقلای بیهوده است.

سید احمد الحسن می‌گوید:

«مسئله شکافته شدن ماه به همان معنایی نیست که برخی از مفسرین فهمیده‌اند و هیچ دوپاره شدن جسمانی برای ماه اتفاق نیفتاده است.» [۲]

علم و معرفتی که رسول خدا ﷺ عرضه کرد خود معجزه‌ای بی‌بدیل و عظیم است و نیاز به معجزه‌ای مادی که امتحان الهی را لغو می‌کند نیست. **ایمان به غیب ملاک قبولی در امتحان است و ایمان پس از معجزه قاهره (مجبورکننده و بدون شبهه) پذیرفته نخواهد بود؛** مانند ایمان فرعون پس از ورود به دریای شکافته شده که نه تنها پذیرفته نشد، بلکه به علت لغو امتحان الهی به عذاب تبدیل شد و فرعون را هلاک کرد... [۳]



پاسخی به کتاب «نقش علما در عصر ظهور امام زمان (ع)»
نوشته نجم‌الدین طبسی اقسامت دوم

فتوای قتل امام زمان (ع) توسط علما و فقها

به قلم: محمد شاکری

عرضه بر قرآن و روایات

مطابق روایات متواتری که به دستمان رسیده است عرضه بر قرآن و روایات راه حل درست و منطقی برای فهم صحت و سقم یک حدیث است. مطابق آنچه قرآن به ما آموخته است در مسائل اختلافی و غیرقطعی باید به پیامبر و اوصیای ایشان مراجعه کرد: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر را، و هرگاه در چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»** [۲]

اما بهترین راه در زمانی که به حجت‌های معصوم دسترسی نداریم عرضه بر قرآن و روایات قطعی است:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:
«بدانید هر گفتار حقی با حقیقت همراه است و با هر گفتار درستی نوری درخشان است؛ پس آنچه که موافق کتاب خداست، بدان عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، آن را رها سازید.» [۳]

در قسمت گذشته سخن معروفی از محی‌الدین بن عربی ذکر شد که در آن در مذمت علما و فقهای عصر ظهور گفته شد که آن‌ها دشمنان اصلی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهورند و اگر فرصت پیدا کنند فتوای قتل امام مهدی علیه السلام را خواهند داد. به این نکته که آیا این فقرات عیناً نقل روایت است یا سخنان ابن عربی است نپرداختیم و فرض را بر این گرفته‌ایم که هیچ سند محکمی که دلالت کند این کلمات عیناً از زبان معصومین علیهم السلام خارج شده است وجود ندارد؛ اگرچه در منابع متأخر همچون کتاب یوم الخلاص و کتاب مجمع النورین به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است. [۱] همچنین علمایی همچون ملاصدرا، محقق بحرانی، مرتضی مطهری و سید خمینی روایت بودن این کلمات یا مضمونش (فتوای تکفیر و قتل امام مهدی علیه السلام توسط فقها) را در کلماتشان تأیید و تصریح کرده‌اند. اکنون نوبت آن رسیده که ثابت شود این کلمات ابن عربی با دلایل و مؤیدات فراوانی از قرآن و روایات و سیره تاریخی تأیید و همراهی می‌شود؛ در نتیجه اشکالی ندارد همچون برخی از علما و نویسندگان، این عبارت و فقره را به معصومین علیهم السلام نسبت دهیم.

در جای دیگری از ایشان علیه السلام روایت شده است: «هر خیری که از جانب من برایتان نقل شد - چه آن را گفته باشم یا نگفته باشم - آن را می گویم و به آن قائلم، و هر سخن بدی که از جانب من برایتان نقل شد، بدانید که من سخن بد نمی گویم.» [۹]

از مجموع روایات زیادی که درباره عرضة احادیث به قرآن و روایات قطعی وارد شده است ما تنها برای نمونه به ذکر چند روایت اکتفا کردیم. [۱۰] اما نکته قابل برداشت از این مجموعه این است که می شود هر کلام و مضمون حق و موافق با قرآن و روایات قطعی را به دین و اهل بیت معصومش نسبت داد ولو اینکه به صورت حدیث و روایت نقل نشده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت فرمودند که ولو در حقیقت، من کلام حق و نیکویی را نگفته باشم و از زبانم خارج نشده باشد ولی من به آن سخن قائلم و گویی در عمل آن را گفته و از زبانم خارج شده است. در اینجا نیز آنچه را ابن عربی درباره عملکرد فقها و علما گفته است می توانیم به دین و صاحبانش نسبت دهیم؛ زیرا هم با قرآن و هم با روایات متعددی در این زمینه هم خوانی و موافقت دارد و کلام حقی است که جز افراد زورگو و بی انصاف از قبولش سرباز نمی زنند.

مؤیدات قرآنی

مطابق آیات زیادی از قرآن کریم، علما و بزرگان دینی و صاحب نفوذان بر عوام مردم در بسیاری از مواقع و بلکه در تمامی زمان های ظهور انبیا، دچار لغزش و خطاهای بزرگی شده اند؛ به گونه ای که لغزش و مقابله آنان با فرستادگان الهی همانند یک سنت تاریخی و همیشگی درآمده است. نمونه هایی از مؤیدات قرآنی را ذکر خواهیم کرد:

علمان یهود به مثابه الاغ های حمال:

۱. (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: مثل کسانی (از علمای یهود) که (دانش علم و عمل و ابلاغ) تورات بر دوش آنها نهاده شد سپس آن را بر دوش نکشیدند، مثل درازگوشی است که کتاب هایی چند بار می کشد

۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه از ناحیه ما حدیثی به دست شما برسد و برای آن یک یا دو شاهد از کتاب خداوند یافتید، به آن عمل کنید؛ در غیر این صورت در برخورد با آن توقف کرده و آن را به ما بازگردانید تا بر شما آشکار گردد.» [۴]

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه ای در سرزمین منا فرمود: ای مردم، بدانید آنچه از من به دست شما برسد و موافق کتاب خدا باشد، آن را من گفته ام و آنچه به دست شما برسد و مخالف کتاب خدا باشد، من آن را نگفته ام.» [۵]

۴. امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

«ای محمد! هر روایتی را که از راوی نیکوکار یا بدکار به دست تو رسید و موافق قرآن بود، آن را بگیر [و به آن عمل کن]، و هر روایتی را که از راوی نیکوکار یا بدکار به دست تو رسید و مخالف قرآن بود، آن را رها کن [و به آن عمل نکن].» [۶]

مطابق برخی روایات حتی مطالبی را که به عنوان حدیث نقل نشده باشد، اما موافق قرآن و سنت باشد نیز می توان به ائمه علیهم السلام نسبت داد. برای نمونه امام رضا علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

«هر آنچه را که کتاب و سنت به آن گواهی دهند ما به آن قائلیم.» [۷]

و مطابق برخی از روایات، هر کلام حقی را می توان به دین و صاحبانش نسبت داد؛ همان طور که باید از هر کلام بد و زشتی اعلام برائت و از انتسابش به حجت های الهی دوری کرد. برای نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مذمت انکار و رد سخنانی که به ایشان نسبت داده شده است به اصحابش فرمودند: «بدانید، آیا احتمال دارد که فردی مرا تکذیب کند در حالی که بر تختش تکیه زده؟ گفتند ای رسول خدا چه کسی تو را تکذیب می کند؟ فرمود: فردی که حدیثی به دستش رسد و بگوید: رسول خدا هرگز این را نگفته است. پس هر حدیثی از جانب من برایتان نقل شد و موافق حق بود، من آن را گفته ام، و هر حدیثی که از جانب من برایتان نقل شد و موافق حق نبود من آن را نگفته ام و نخواهم گفت به جز حق.» [۸]

از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می‌شود که **منظور از این شخص مردی به نام «بلعم باعورا» بوده است** که در زمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می‌شد، و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید؛ ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آنجا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت. [۱۴]

از کلمات این آیات چنین استفاده می‌شود که بلعم باعورا فراتر از علما و فقهای مورد بحث بوده است. سید محمدحسین طباطبایی در شرح حال علم و معرفت او می‌نویسد:

«به طوری که از سیاق کلام بر می‌آید معنای آوردن آیات **(آتیناهُ آیاتنا)**، تلبس به پاره‌ای از آیات انفسی و کرامات خاصه باطنی است، به آن مقداری که راه معرفت خدا برای انسان روشن گردد، و با داشتن آن آیات و آن کرامات، دیگر درباره حق شک و تردیدی برایش باقی نماند؛ و معنای انسلاخ، بیرون شدن یا نکردن هر چیزی است از پوست و جلدش، و این تعبیر کنایه استعاری از این است که آیات الهی چنان در بلعم باعورا رسوخ داشت و وی آن چنان ملازم آیات بود که با پوست بدن او ملازم بود، و به خاطر خبثت درونی که داشت از پوست خود بیرون آمد.» [۱۵]

ناصر مکارم شیرازی در راستای خطرات علمایی همچون بلعم باعورا از قدیم تا کنون می‌نویسد:

«اصولاً کمتر خطری در جوامع انسانی به اندازه خطر دانشمندانی است که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می‌دهند و در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده همه سرمایه‌های فکری خود را در اختیار طاغوت‌ها می‌گذارند، و آن‌ها نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود این‌گونه افراد حداکثر استفاده را می‌کنند. این موضوع اختصاص به زمان موسی علیه السلام یا سایر پیامبران نداشته و بعد از عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تا به امروز نیز ادامه دارد که «بلعم باعوراها» علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام یا به خاطر انگیزه حسد در اختیار گروه‌های منافق و دشمنان حق و فراعنه و بنی‌امیه‌ها و بنی‌عباس‌ها و طاغوت‌ها داده و می‌دهند.» [۱۶]

(اما بهره‌ای از آن‌ها ندارد). بد مثلی است مثل گروهی که آیات خدا را (دستورات تورات را با مخالفت خویش) تکذیب و انکار کردند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند). [۱۱]

خداوند متعال عالمان یهود را که به تورات و مبشرات حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن آگاه بوده، ولی آن را نادیده انگاشته و ایشان صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده‌اند، به خرائی تشبیه کرده که تنها نتیجه علمشان حمل کردن آن است. ناصر مکارم شیرازی که خود از مصادیق علما و فقهای مورد بحث در این مقاله است ذیل این آیه شریفه نوشته است: «این گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی‌آنکه از برکات آن بهره‌گیرد، و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی‌خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه‌اند.» [۱۲]

این تشبیه قرآن اختصاصی به یهود و عالمان تورات ندارد؛ بلکه صرفاً مشتق از خروار است که هرکسی با هر دین و مذهب و آیینی می‌تواند مصداق آن باشد؛ خواه یهودی باشد و پیامبر آخرالزمان را منکر شود یا مسلمان و شیعه باشد و قائم و مهدی را انکار کند.

داستان بلعم باعورا عالم و عارف الهی و تشبیه او به سگ‌ها

۲. (وَإِنلُ عَلَيْهِمْ نَبأُ الَّذِي أْتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهمی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، مقام او را به وسیله آن آیات (علم و دانش) بالا می‌بردیم، ولی او به [دنیا] و زمین‌گرایی یافت و از هوس‌های خود پیروی کرد؛ پس وصف او همچون وصف سگ (هار) است که اگر به آن حمله کنی له‌له می‌زند، و اگر رها کنی باز له‌له می‌زند. این است وصف قومی که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این قصه را بازگو کن، باشد که بیندیشند). [۱۳]

آیاتی که بر تکذیب و تمسخر همه انبیای الهی دلالت دارد

۳. (یا حَسْرَةً عَلَي الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ: افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند). [۱۷]

مطابق صریح این آیه شریفه هیچ پیامبری از گزند تمسخر مردم در امان نماند. تمسخر، بالاتر از تکذیب و انکار است، چون معنای انکار را نیز درون خود دارد؛ هرکس تمسخر می‌کند یقیناً پیامبر الهی را انکار و تکذیب کرده و سپس دعوتش را به باد سخره گرفته است. همان طور که در آیات دیگری نیز به تکذیب همیشگی مردم در مواجهه با پیامبران تصریح شده است:

۴. (ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ: سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند). [۱۸]

در جای دیگری آمده است:

۵. (أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قالوا إِنَّا كَفَرْنَا بما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لفي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ: آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، به شما نرسید؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و آن‌ها که پس از ایشان بودند؛ همان‌ها که جز خداوند از آنان آگاه نیست؛ پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی آن‌ها (از روی تعجب و استهزا) دست بر دهان گرفتند و گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می‌خوانید، شک و تردید داریم). [۱۹]

خداوند متعال برای دل‌داری پیامبر در مقابل انکار و تمسخر مردم به او متذکر می‌شود که این انکار و تکذیب برای امروز و دیروز نیست؛ بلکه ریشه در دل تمامی تاریخ انبیای الهی دارد:

۶. (فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزَّبْرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ: پس اگر تو را تکذیب کردند همانا فرستادگانی هم که پیش از تو با دلایل روشن و نوشته‌ها و کتاب روشن و روشنگر آمده بودند تکذیب شدند). [۲۰]

این آیات از آنجایی بر بحث مورد نظر ما دلالت دارد که بدانیم و متوجه باشیم که **اولاً علما و فقها نیز جزوی از همین جماعت منکر و مسخره‌کننده هستند؛** و ثانیاً آن‌ها رهبران و پیشگامان مردم در انکار و تکذیب و تمسخر فرستادگان الهی بوده‌اند. **این‌گونه تصور نشود که مخالفان و منکران پیامبران از اساس دین‌دار نبودند؛ بلکه بالعکس،** منظور خداوند در بسیاری از آیات مورد نظر، مردم متدین و دین‌داری بوده‌اند که تابع دین و مذهب و پیرو یکی از انبیای الهی بوده‌اند؛ اما زمانی که خداوند پیامبر جدیدی را به سوی آن‌ها روانه می‌کرد آن‌ها او را تکذیب و تمسخر کرده و ترجیح می‌دادند تا بر آیین گذشتگانشان باشند. همان طور که در آیه فوق‌الذکر درباره یهودیان که عالم به بشارت‌ها و آیات الهی در تورات بودند و باز این آیات را تکذیب کرده و همانند خرافی‌ها و نادان شدند. مشرکان و بت‌پرستان نیز تابع دین و آیینی که خود درست می‌دانستند بودند و در همان مسیر و آیین نیز بزرگان و علما و صاحبانی داشتند که از آن‌ها کسب تکلیف می‌کردند و این نکته کاملاً طبیعی و منطقی است.

حال وقتی خداوند درباره مردم چنان حکم می‌کند که همیشه انبیای الهی را به سخره گرفته‌اند، این سؤال پیش می‌آید که علما و فقها و صاحبان منبر و دین مردم در هر زمان چه می‌کردند؟ یقیناً نمی‌توان تصور کرد که علما و فقهای پی که مردم احکام و اعتقادات و تمامی مسائل دینی‌شان را از آن‌ها می‌گرفتند مورد خطاب الهی در این آیات نباشند و بلکه مردمان عادی برخلاف نظر بزرگان و علمایشان با پیامبران به مخالفت پردازند و بالاتر اینکه دعوت آن‌ها را به تمسخر بگیرند. هیچ انسان عاقلی که اندک تعقل و تخصص داشته باشد نمی‌تواند چنین تصویری را قبول کند؛ در نتیجه به حکم خرد انسانی و حتی آیات قرآنی، مخالفت‌ها و تمسخرها از علما و فقهای ادیان شروع می‌شده و سپس به تبع به مردم عادی سرایت می‌کرده

ثروت باشند؛ بلکه منظور همان کسانی هستند که در لباس دین و مذهب بر مردم بزرگی و مهتری کردند؛ اگرچه در کنار این بزرگی در بسیاری از امور ممکن است با فریب و زیرکی، دنیا و زینت‌های فراوانی نیز برای خود و مریدانشان به دست آورده باشند که اکنون نیز در بسیاری از علما و فقها و مراجع این امر به خوبی دیده می‌شود. آری این جماعت از بزرگان از علما و آخوندهای هر زمان به مردم عوامی که بدون تقلید و تبعیت از آن‌ها به پیامبران ایمان می‌آوردند هشدار داده و راه غلط و درست را به آن‌ها گوشزد می‌کردند. آن‌ها انتظار دارند مردم عادی بدون اجازه و تقلید از آن‌ها به پیامبرانی همچون شعیب ایمان نیاورند که اگر چنین کاری کنند وعده خسران و زیان اخروی به آن‌ها می‌دهند:

۹. (و قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدًا مِنَ السَّمَاءِ كَمَا تَأْتِي السَّمَاءَ مَطَرًا مَاءً عَذْبًا وَاذْكُم مِّنْهَا حَبًا وَاذْكُم مِّنْهَا حَبًا وَاذْكُم مِّنْهَا حَبًا وَاذْكُم مِّنْهَا حَبًا) [۲۴]

در نتیجه روشن می‌شود که این علما و بزرگان هر زمان و قوم بودند که به تکذیب پیامبران مشغول شده و در نتیجه آن، پیروان آن‌ها پیامبران را به تمسخر می‌گرفتند.

در روایتی در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت به این نکته اشاره شده است که منظور از رؤسا و بزرگان قوم همان علما و مراجعی هستند که مردم به آن‌ها در امر دینشان مراجعه کرده و از آن‌ها تقلید می‌کنند: «... يَقُولُ لَهُمْ رُؤَسَاؤُهُمْ - مِنْ تَكْذِيبِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نُبُوَّتِهِ، وَ إِمَامَةِ عَلِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَيِّدِ عَنَرْتِهِ، وَ هُمْ يُقَلِّدُونَ نَهْمَ مَعَهُ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ تَقْلِيدُهُمْ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا كَيْنَ هَؤُلَاءِ الْعَوَامُ مِنَ الْيَهُودِ لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَهُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ - لَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى غَيْرِهِ، فَكَيْفَ ذَمُّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ...: عوام مردم یهود از رؤسایشان در تکذیب نبوت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقلید می‌کردند؛ با اینکه بر آن‌ها تقلیدشان حرام بود. (در ادامه حدیث آمده است) مردی به امام صادق صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: وقتی آن عوام از مردم یهود آگاهی از معارف کتاب نداشتند مگر به اندازه‌ای که از علمایشان می‌شنیدند. پس هیچ راهی برای آن عوام وجود

است. آیات متعددی در شرح و تأیید این نکته ما را کمک خواهند کرد. **علما و فقهای که مردم از آن‌ها در امر دین و اعتقاداتشان از آن‌ها تبعیت می‌کردند همان ملأ و اشراف و بزرگانی هستند که در بسیاری از آیات به آن‌ها اشاره شده است:** قرآن کریم از موضع‌گیری بزرگان قوم نوح صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر دعوت او چنین گزارش می‌دهد:

۷. (قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: بزرگان قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم). [۲۱]

قرآن درباره قوم ثمود نیز می‌گوید:

۸. (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ: سران قومش، که به او کفر ورزیدند، گفتند: درحقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جدا تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم). [۲۲]

فخر رازی توضیح مناسبی را از کلمه ملأ و مقصود از آن می‌دهد: «مفسران گفتند که ملأ همان بزرگان و اشراف و مهترانی هستند که خودشان را در مقابل پیامبران قرار می‌دهند... آن‌ها همان کسانی هستند که بالا و صدر مجالس و محافل را پر می‌کنند و قلوب مردم از هیبتشان و چشمان مردم از دیدنشان گشاده می‌شود و چشم‌ها در مراسمات به آن‌ها دوخته می‌شود.» [۲۳]

در واقع، ملأ یا بزرگان همان صاحبان دین و احکام مردم هستند که مردم در احکام اخروی و مربوط به دین و مذهب و آیینشان از آن‌ها تبعیت و تقلید می‌کنند و این جماعت همان‌هایی هستند که امروزه در محافل و مجالس بر صدر می‌نشینند و چشمان همه عوام به آن‌ها و هیبت ظاهری آن‌ها دوخته شده است؛ و این توصیف، امروزه به خوبی در میان متدینین و محافل و مراسمات مذهبی آن‌ها دیده می‌شود، وقتی که روحانیون و مراجع و علما و صاحبان منبر بر صدر نشسته و مردم چشم و گوششان را به آن‌ها می‌دهند. انسان عاقل تصور نمی‌کند که منظور از بزرگان و اشرافی که در بسیاری از آیات به آن‌ها اشاره شده است ثروتمندان و دنیاپرستانی باشند که به دور از هیاهوهای دینی و اخروی تنها صاحبان پول و

بدین معنا نیست که مردم خود را رها کنند و در دام هر فتنه‌گر و مدعی دروغینی بیفتند. منظور میزان توجه خداوند به این مسئله است که مبادا از ترس افتادن در مسیر باطل به تقلید کورکورانه از علما و بزرگان خویش بپردازند و نتیجه آن شود که همگی انبیای الهی مورد تکذیب و استهزا قرار بگیرند.

در واقع خداوند متعال به میزانی که به دعوت انبیای الهی در قرآن توجه کرده است به همان میزان و بلکه بسیار بیشتر از آن به مدعیان دروغینی پرداخته که اگرچه به صورت مستقیم ادعای نبوت و امامت نکردند، ولی زیرکانه در لباس علم و معرفت بر مردم بزرگی و مهتری کرده و برای مردم در مقابل دعوت فرستادگان الهی کسب تکلیف کردند. خطر چنین افرادی به مراتب بیشتر از دروغ‌گویی است که مستقیماً ادعای نبوت و وصایت می‌کنند.

به گفت و گویی که بین اهل جهنم صورت خواهد گرفت دقت کنید:

۱۱. (و بَرُّوْا لِلّٰهِ جَمِیْعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَمَنْ اَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ: همگی در پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند. در این هنگام درماندگان به گردن‌کشان گویند: ما پیرو شما بودیم؛ اما آیا شما بازدارنده چیزی از عذاب الهی از ما هستید؟). [۲۷]

در این آیه شریفه به صراحت ذکر شده است که ضعیفان از عوام مردم در جهنم به همان بزرگانی که تکبر می‌ورزیدند و باعث اغفال آن‌ها شدند می‌گویند که علت جهنمی شدنشان تبعیت از آن‌ها بوده است. حال متوجه شدید که منظور از ملأ و اشراف و بزرگانی که تکبر می‌ورزیدند چه کسانی بوده است؟ کسانی که مردم عوام از آن‌ها تبعیت و تقلید می‌کردند. اکنون آیا نجم‌الدین طوسی متوجه این فقره از کلام ابن عربی شده که گفتند: «وقتی امام مهدی (علیه السلام) ظهور کند اختصاصاً دشمنی آشکار جز فقها ندارد»؟

خداوند در جای دیگری تصریح می‌کند که عوام مردم در روز قیامت متوجه می‌شوند که از چه ناحیه‌ای گمراه شده‌اند:

نداشت که به راه دیگری روند. پس چگونه تقلید آن‌ها و قبول کردن کلام علمایشان مورد مذمت قرار می‌گیرد؟» [۲۵]

از برخی آیات دیگر می‌توان نتیجه گرفت که علت تکذیب و کفر این علما و بزرگان در مقابل انبیای الهی تکبر بوده است:

۱. (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ لَتُعَلِّمُوْنَ اَنْ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالذِّیْ آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ: بزرگان قوم او که استکبار ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا گمان می‌کنید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: بی‌تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، مؤمنیم. کسانی که استکبار ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم). [۲۶]

طبق این آیه علت مخالفت بزرگان با حضرت صالح تکبر آن‌ها بوده است و آن‌ها به مستضعفین از مؤمنین به صالح تذکر داده و با آن‌ها بحث می‌کردند که در مسیر باطلی قدم گذاشته‌اند. امروزه نیز به خوبی این مسئله را ایمانیون و انصار سید احمد الحسن درک می‌کنند. کسانی که با تکبر، خود را در مسیر صحیح دانسته و از راه‌های مختلفی بر سر راه مؤمنین ظاهر می‌شوند و درصدد اغوای آن‌ها هستند.

نکته قابل تأملی که در قرآن وجود دارد این است که خداوند در بسیاری از آیات خویش ماجرای مخالفت مردم و بزرگان با فرستادگان حق را مطرح کرده است و اینکه بزرگان و اشراف با زبان‌ها و دلیل‌های متعدد سعی داشتند به مؤمنین بفهمانند که در مسیر باطلی قدم گذاشته و به اصطلاح به مدعیان دروغین ایمان آورده و دچار فرقه‌گرایی شدند؛ و همین سخنان باطل و بیهوده باعث شد تا بسیاری از مردم به تبع همین علما و بزرگان و با ترس از افتادن در مسیر باطل و ایمان به مدعیان کذاب، پیامبران الهی را تکذیب و بلکه تمسخر کرده و به آزار آن‌ها پرداخته و بسیاری از ایشان را به قتل رساندند. در طرف دیگر این ماجرا، مشاهده می‌کنیم خداوند متعال دغدغه آن چنانی برای مردم در ایمان به مدعیان دروغین نبوت نداشته باشد. البته این

بزرگان‌شان را دو برابر عذاب کند، برای این است که بزرگان قوم هم خودشان گمراه بودند، و هم دیگران را گمراه کردند، و به همین جهت درخواست می‌کنند که ایشان را به لعنتی بزرگ لعنت کند.» [۳۱]

علما و فقها و مراجع که امروزه پیشوایان مردم شده‌اند و مردم در انتخاب مسیرشان به آن‌ها مراجعه می‌کنند و از آن‌ها سؤال و تقلید می‌کنند، در معرض این هستند که مصداق این آیه باشند که مردم را به سمت آتش دعوت می‌کنند:

۱۵. (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.) [۳۲]

و پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر خم به این آیه و پیشوایان ضلالت اشاره و مردم را نسبت به آن‌ها هشدار داد:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُم مَعَاشِرَ النَّاسِ أَتَّبِعُهُمْ وَ أَتَّبَعُهُمْ وَ أَتَّبِعُهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ: ای مردم همانا پس از من امامانی خواهند آمد که به آتش دعوت می‌کنند و در روز قیامت یاری نخواهند شد. ای مردم همانا خدا و من از آن‌ها بری هستیم. ای مردم همانا آن‌ها و انصارشان و تابعین و پیروانشان در اعماق جهنم خواهند بود و چه جایگاه بدی برای متکبران است.» [۳۳]

قرآن کریم در جای دیگری به محشورشدن هر فردی در روز قیامت با امام و پیشوایش اشاره می‌کند:

۱۶. (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ: به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با امامشان می‌خوانیم.) [۳۴]

ناصر مکارم شیرازی در ذیل این آیه نوشته است: «گرچه بعضی از مفسران، خواسته‌اند ((امام)) را در اینجا منحصرأ به معنی پیامبران، و بعضی به معنی کتاب‌های آسمانی، و بعضی به معنی علما و دانشمندان تفسیر کنند، ولی روشن است که امام در اینجا معنی وسیعی دارد که هر پیشوایی را اعم

۱۲. (... وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضعفوا للذين استكبروا لولا انتم لكانا مؤمنين: و [تعجب می‌کنی] اگر ببینی زمانی را که ستمکاران در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند، در حالی که با یکدیگر سخن ردّ و بدل می‌کنند، و آنان که به زبونی کشیده شدند به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.) [۲۸]

قرآن کریم به تلاش شبانه‌روزی علما و مستکبران برای بازداشتن مردم از راه هدایت نیز اشاره دارد؛ تا جایی که از آن به عنوان مکر و حيله بزرگان برای عوام مردم یاد کرده است:

۱۳. (وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضعفوا للذين استكبروا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا: درماندگان به گردن‌کشان گویند: بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود]، آنگاه که ما را وادار می‌کردید به خدا کافر شویم و برای او همتایی قرار دهیم.) [۲۹]

آری، چه بسیار تفاوت است بین فقها و روحانیونی که امروزه مردم را از دعوت سید احمد الحسن ترسانده و آن‌ها را امر و توصیه می‌کنند که از آن‌ها تبعیت کنند و قرآنی که به این مکر و خدعه‌ها هشدار می‌دهد.

همین تبعیت و اطاعت از علما و فقها و بزرگان باعث می‌شود که مقلدین آن‌ها در روز قیامت از خداوند برای آن‌ها دو برابر خودشان طلب عذاب کنند که باعث گمراهی آن‌ها شده‌اند:

۱۴. (يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا رَبَّنَا آتِرِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنُومُ لَعْنَا كَبِيرًا: در آن روز که صورت‌های آنان در آتش دگرگون خواهد شد می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند. پروردگارا! آنان را از عذاب، دوچندان ده و آن‌ها را لعن بزرگی فرما.) [۳۰]

سید محمد حسین طباطبایی در ذیل این آیه نوشته است: «اگر عوام مردم از خدا درخواست کرده‌اند که

عامیانه خودشان از علما و فقهای عصر خود مخصوصاً علمایی که خط و مشی آنها را قبول دارند به قضاوت می پردازند؛ و همین نگاه های عامیانه غیرعالمانه سبب می شود که نه تنها به ده ها آیه و روایت در زمینه علمای آخرالزمان و خطرات آنها توجه نکنند بلکه باز تاریخ را تکرار کرده و در سمت و سوی علما و بزرگان ایستاده و بدون تحقیق در جبهه دشمنان قائم و خلفای الهی قرار می گیرند. **در قسمت بعد به مؤیدات روایی و تاریخی این مطلب می پردازیم.**

۱. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مجمع النورین، ج ۱، ص ۳۴۴.
۲. نساء، ۵۹.
۳. کافی، ج ۱، ص ۶۹.
۴. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.
۵. کافی، ج ۱، ص ۶۹.
۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۴.
۷. کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.
۸. معانی الاخبار، ص ۳۹.
۹. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۴۸۳.
۱۰. برای اطلاع بیشتر، ناظم العقیلی ارزش ذاتی متن دینی، ج ۵؛
۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۵.
۱۲. اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶؛
۱۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵.
۱۴. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۳۲.
۱۵. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۶.
۱۶. یس، ۳.
۱۷. مؤمنون، ۴۴.
۱۸. ابراهیم، ۹.
۱۹. آل عمران، ۱۸۴.
۲۰. اعراف، ۶.
۲۱. اعراف، ۶۶.
۲۲. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۴، ص ۲۹۶.
۲۳. اعراف، ۹.
۲۴. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص ۲۹۹.
۲۵. اعراف، ۷۵ و ۷۶.
۲۶. ابراهیم، ۲۱.
۲۷. سبأ، ۳۱.
۲۸. سبأ، ۲۳.
۲۹. احزاب، ۶۶ تا ۶۸.
۳۰. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.
۳۱. قصص، ۴۱.
۳۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۲.
۳۳. اسراء، ۷.
۳۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۰۲.
۳۵. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۱.
۳۶. ص، ۷۵.

از پیامبران و ائمه هدی و دانشمندان و کتاب و سنت، و نیز ائمه کفر و ضلال را شامل می شود، و به این ترتیب هرکس در آنجا در خط همان رهبری قرار خواهد گرفت که در این جهان خط او را انتخاب کرده بود.» [۳۵]

ابلیس، اولین و بزرگ ترین عالم مخالف

اولین مخالف و مُتمردی که زیر بار ولایت خلفای الهی نرفت و داستانش به طور مکرر در قرآن ذکر شده است ابلیس بود. از ابن عباس نقل شده است که در بین ملائکه مجتهدتر و عالم تر از ابلیس وجود نداشت. [۳۶] همین نکته نشان می دهد که در اولین معارفه خلفای الهی، برترین عالم به مخالفت و بلکه به دشمنی پرداخت و در این راه بیشترین هزینه را داد و از درگاه الهی طرد شد:

۱۷. (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَأَسْتَكْبِرُتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ: فرمود: ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده کردن بر آنچه با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟) [۳۷]

خداوند در بسیاری از آیات، ابلیس را از متکبرین و کافران دانسته؛ همان گونه که از ملا و اشرافی که زیر بار ولایت انبیای الهی نرفتند این گونه یاد کرده است. وقتی از عالم و عارفی همچون ابلیس چنین مخالفت و دشمنی ای با فرستادگان الهی صورت می گیرد، هیچ بعید و دور از ذهن و حقیقت نیست که علما و فقهای آخرالزمان نیز در مواجهه با قائم (علیه السلام) راه ابلیس را در پیش گرفته و حقیقت کفر و نفاق درونی خویش را عیان سازند.

نتیجه

بر اساس روایات زیادی که از عرضه مطالب بر قرآن و حدیث سخن گفته است تا عیار آنها در صحت و سقمشان سنجیده شود، مضمون دشمنی فقها و علمای آخرالزمان با مهدی (علیه السلام) نه تنها هیچ مخالفتی با قرآن ندارد، بلکه موافق و هم آهنگ بسیاری از آیات و داستان های مذکور در قرآن است که خداوند نسبت به علما و بزرگان و خطرات آنها تذکر و هشدار می دهد. تنها مشکلی که در فهم و درک این نکته وجود دارد این است که بسیاری از مردم نه با تکیه بر حقیقت و آموزه های قرآن و روایات، بلکه طبق شناخت و انتظار

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت‌ها و یوحنا ی دمشقی
| قسمت چهاردهم

پاسخ به دمشقی دربارهٔ پسر خدا بودن عیسی علیه السلام

بخش اول

در قسمت قبل دلایل بطلان عقیدهٔ خدا بودن عیسی علیه السلام تقدیم شد؛ تا به طور کلی مشخص شود تلاش دمشقی و هم‌کیشان او در تفسیر آیات متشابه برای اثبات الوهیت مطلق داشتن عیسی علیه السلام یک سعی بیهوده و بی‌ارزش است؛ اما همان‌طور که در قسمت پیشین وعده دادیم، در این قسمت به بررسی پسر خدا بودن عیسی علیه السلام خواهیم پرداخت؛ موضوعی که یوحنا ی دمشقی آن را مطرح کرد:

«علاوه بر این، آن‌ها ما را مشرک یا شریک‌کنندگان می‌خوانند؛ زیرا آن‌ها می‌گویند، ما به خاطر قلمداد کردن مسیح به عنوان پسر خدا و خدا، برای خدا شریک قائل شدیم.

ما در جواب به آن‌ها می‌گوییم: > پیامبرها و کتب مقدس این را به ما رسانده‌اند و شما همان‌طور که اصرار دارید، پیامبران را قبول دارید؛ بنابراین، اگر ما به اشتباه اظهار کنیم، مسیح پسر خداست، این آن‌ها بودند که این را به ما آموختند و به ما تحویل دادند.<< پایان نقل قول.

نمی‌کنیم، بلکه درباره او به‌عنوان پدر پسر صحبت می‌کنیم؛ و درباره پسر به‌عنوان علت یا پدر صحبت نمی‌کنیم، بلکه درباره او هم به‌عنوان [نتیجه‌شده] از پدر و هم به‌عنوان پسر پدر صحبت می‌کنیم.» [۴]

و در همان کتاب می‌گوید:

«خدا همچنین پدر است، همیشه نامولود؛ زیرا او از هیچ‌کس زاییده نشده؛ ولی پسر هم‌ابدی خود را زاییده است؛ خدا همانند پسر است، [پسر] همیشه همراه پدر، زاییده‌شده از پدر بدون زمان، همیشگی، بدون تغییر یا هوای نفس، یا جدایی از او.» [۵]

نقد عقیده دمشقی

سید احمد الحسن در کتاب توحید و در بخش «او خدای سبحان، یکتا و یگانه است و هرچه غیر او، جملگی مخلوق اویند» [۶] نکات مهمی در رد این عقیده مسیحیان ارائه کرد که آن را در اینجا و برای پاسخ به یوحنا دمشقی و تمامی هم‌فکرانش می‌آورم.

الف. سید احمد الحسن می‌گوید:

«اگر بگویید این فرزند فقط از خدای سبحان و متعال صادر شده، به آن معناست که فرزند کاملاً با پدر مطابقت دارد. با قطع نظر از اینکه حقیقت بسیط (غیر مرکب) مطلق نمی‌تواند متعدد و چندگانه باشد. حال، در این صدور چه مفهوم و چه حکمتی نهفته است؟! و حال آنکه هیچ تمایز یا اختلاف و تغییری که بتوان به تصور آورد، وجود ندارد! آیا بر این باورید این پدر غیر حکیم است، چراکه فرزندی از او متولد یا صادر شده است که نه برای او سبحان و متعال سودی به‌همراه دارد نه برای دیگری؟!» [۷]

توضیح؛ دمشقی معتقد بود پسر فقط از پدر مولود شده است؛ در این صورت او با این اعتقاد، پسر را کاملاً شبیه پدر و بدون تمایز قلمداد کرد. [۸] پس هیچ سودی در صدور پسر نبود! طبق کتاب مقدس خدا حکیم است؛ [۹] حتی یوحنا دمشقی در جایی اقرار می‌کند که خدا حکیم

دمشقی و پسر خدا بودن عیسی

موضوع مهمی که باید به آن توجه داشت این است که وقتی یوحنا دمشقی از پسر خدا بودن عیسی صحبت می‌کند، باید بدانیم در ذهن او چه می‌گذرد؟

او در یکی از کتب خود می‌گوید:

«زیرا هیچ زمانی وجود نداشت، که پدر بود و پسر نبود؛ بلکه همیشه پدر و همیشه پسر، کسی که از او به وجود آمده [زاییده شده]، با هم وجود داشتند. چون او نمی‌توانست نام پدر را جدا از پسر دریافت کند؛ زیرا اگر او بدون پسر بود، او نمی‌توانست پدر باشد؛ و اگر او بعد از مدتی پسر داشت، بعد از مدتی او پدر شده است، نه پدر بودن از قبل این، و او از اینکه پدر نبوده و پدر شده تغییر کرده است. این [عقیده که قبلاً پدر نبوده و بعداً پدر شده است] بدترین شکل کفر است.» [۱]

و درباره اینکه چرا عیسی پسر نامیده می‌شود این‌گونه می‌گوید:

«عبارت‌های <پسر> و <مظهر جوهر (ذات) پدر>، زیرا او کامل است و جوهر دارد و در همه جنبه‌ها شبیه پدر است، جز اینکه پدر به وجود آورده شده [زاییده شده] نیست.» [۲]

دمشقی می‌گوید:

«پدر، یک پدر است، و بدون آغاز؛ چیزی که بدون علت است؛ زیرا او از هیچ چیز نتیجه نشده است. پسر، یک پسر است، ولی نه بدون آغاز؛ چیزی که بدون علت نیست؛ زیرا او از پدر نتیجه شده است؛ اما اگر شما مفهوم آغاز را از زمان حذف کنید، او هم بدون آغاز است؛ زیرا خالق زمان‌ها نمی‌تواند در قید زمان باشد.» [۳]

و می‌گوید:

«همچنین، این باید فهمیده شود که ما درباره پدر به‌عنوان نتیجه‌شده از کسی صحبت

است؛ او می‌گوید:

«چیزی که از کمال کوتاه بیاید، چه آن در نیکی، یا قدرت، یا حکمت، یا زمان، یا مکان باشد، نمی‌تواند خدا باشد.» [۱۰]

پس صدور پسری که هیچ تمایزی از خدا ندارد و از طرفی هیچ سودی ندارد، از خدای دارای حکمت محال است!

پ. سید احمد الحسن می‌گوید:

«موجود بودن اله مطلق دوم (الصاحبة: همسر) در آغاز به همراه خدای سبحان و متعال محال است؛ زیرا لاهوت مطلق، حقیقت بسیط مطلق است و نمی‌تواند چندگانه باشد.» [۱۲]

توضیح: حتی اگر دمشق‌ی نظر خود را تغییر می‌داد تا موضوع تمایز پدر و پسر را این‌گونه حل کند که برای پدر همسری وجود داشت که همیشه با پدر بود و پسر از آن دو صادر شد، باز هم شکست می‌خورد! زیرا همان‌گونه که در قسمت قبل تقدیم شد، خدا یگانه است، نه چندگانه و مرکب!

ت. سید احمد الحسن می‌گوید:

«کسی که معتقد باشد بین این دو [منظور همان پدر و پسر است] تمایز و تفاوت است، الوهیت مطلق بودن الوهیت دوم، عقیده‌اش را نقض می‌کند؛ زیرا این نقص بر او وارد و بجاست و تمایزی نمی‌تواند باشد جز در کمال مطلق.» [۱۳]

توضیح: آری! دو لاهوت مطلق که دارای صفات مطلق‌اند چگونه متمایز باشند، در حالی که وقتی صحبت از تمایز آن‌ها می‌شود یعنی آن‌ها حداقل در یک صفت باید با یکدیگر اختلاف داشته باشند تا تمایز معنا پیدا کند! به عبارت دیگر حداقل یکی از آن‌ها ناقص است! پس از آنجا که نقص اثبات می‌شود، عدم الوهیت مطلق یکی از آن‌ها نیز نتیجه‌گیری می‌شود! در همین راستا فکر می‌کنم این کلمات یوحنا یوحنا دمشق‌ی به اندازه کافی عقایدش را رد می‌کند:

ب. سید احمد الحسن می‌گوید:

«اگر به وجود اختلاف یا تمایز یا تفاوت معتقد باشید همان‌طور که نصارا امروزه چنین باور دارند و می‌گویند اقاویم از هم متمایزند. این الزاماً به معنای وجود لاهوت دوم است (...الصاحبة: همسر...) تا پسر از دو تا صادر شده باشد که در این صورت مطابق با هیچ کدام نخواهد بود؛ چراکه او از هر دوی این‌ها با هم صادر شده است؛ بنابراین آیا شما به وجود لاهوت دوم (الصاحبة: همسر) که پیش از پسر بوده است، اعتقاد دارید؟!»

بدانید اگر به وجود پسر معتقدید، به ناچار باید قبل از او، به وجود لاهوت دوم (الصاحبة: همسر) معترف شوید؛ وگرنه چطور بدون وجود لاهوت مطلق دوم (الصاحبة: همسر) از پدید آمدن پسر (لاهورت مطلق) که از آن حاصل شده است) دم می‌زنید؛ آن هم از همان ابتدای کار به همراه خدای سبحان و متعال!» [۱۱]

توضیح: دمشق‌ی معتقد بود پدر و پسر متمایزند؛ پس او قطعاً باید به همسری برای پدر اعتقاد پیدا می‌کرد! هرچند به آن باور نداشت! در حقیقت اعتقادات او و سایر پدران و بنیان‌گذاران این بدعت دارای آشفتگی بسیاری است!

«الوهیت کامل است، و بدون نقص در خوبی، حکمت و قدرت، بدون آغاز، بدون پایان، همیشگی، غیرمختون، و به‌طور خلاصه، کامل در همه چیز. اگر ما بگوییم، پس، چندین خدا وجود دارد، ما باید تفاوت میان [آن] چندین را تشخیص دهیم؛ زیرا اگر بین آن‌ها هیچ تفاوتی نباشد، آن‌ها یکی هستند، به‌جای چندتا. ولی اگر بین آن‌ها تمایزی باشد، کمال چه می‌شود؟ از این رو چیزی که از کمال کوتاه بیاید، چه آن در نیکی، یا قدرت، یا حکمت، یا زمان، یا مکان باشد، نمی‌تواند خدا باشد؛ بلکه این همان اصلیت در همه جوانب است که نشان می‌دهد الوهیت یکتاست، نه چندتا.» [۱۴]

تا اینجا

۱. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۱، فصل ۸. درباره تثلیث مقدّس.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان، فصل ۱۳. درباره جایگاه خدا، و اینکه تنها الوهیت غیرمختون است.
۶. توحید، ص ۱۱۰-۱۱۵.
۷. همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۸. صابر حق جو: خداوند قائم به ذات خود است، و موجودی که قائم به ذات خودش است، نمی‌تواند علتی مجزای خودش داشته باشد؛ بنابراین یک شخص، هم‌زمان نمی‌تواند بگوید که پسر هم الوهیت دارد، و هم علتی مجزای خودش دارد؛ مثلاً با گفتن اینکه پسر از پدر زاییده شده؛ چراکه در آن صورت علتی مجزای پسر را متصور شده که نشان‌دهنده عدم الوهیت مطلق پسر است. به عبارتی گفتن اینکه پسر در همه جنبه‌ها مثل پدر است، به غیر از اینکه از او زاییده شده، بی‌معناست؛ چراکه از آن جنبه‌ها، الوهیت مطلق، قائم به ذات بودن، و قدیم بودن است، که نمی‌تواند با مولود بودن از موجودی مجزا در یک جا جمع شود. ۹. ارمیا ۱۰:۱۲.
۱۰. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۱، فصل ۵. اثبات اینکه خدا یکی است و نه چندتا.
۱۱. توحید، ص ۱۱۱.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۱۱۲.
۱۴. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۱، فصل ۵، اثبات اینکه خدا یکی است و نه چندتا.
۱۵. یوحنا ۱۲:۳۵.

یوحنا دمشقی اعتقاد داشت «پسر خدا» همیشه با «پدر» بوده است و از پدر مولود شد و همانند پدر الوهیت مطلق دارد؛ اما به برکت علم سید احمد الحسن از جنبه‌های مختلف نادرستی این عقیده نشان داده شد؛ عقیده‌ای که از یک طرف اگر معتقد باشد پسر تنها از پدر مولود شده است و لاهوت مطلق است، خدا را غیرحکیم به تصویر می‌کشد و از طرف دیگر اگر قائل به تمایز باشد، ناگزیر برای خدا همسر قائل می‌شود و قائل شدن همسری که لاهوت مطلق است و همیشه با پدر بوده است از آنجا که او پسر را نیز همیشه با پدر می‌داند. مخالف یگانگی خداست و از سوی دیگر اگر به تمایز لاهوت‌های مطلق قائل می‌شد، ناچار بود حداقل یکی از آن‌ها را ناقص بداند و این خلاف عقیده‌اش می‌شد! چقدر بجاست که این کلمات عیسی (ع) در انجیل را بر یوحنا دمشقی منطبق بدانیم: «... و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود». [۱۵]

گنج نهران

بر باغ و گلستان خبر آورد قراول
آمد به جهان از طرف یار یکی گل

تا باز بهار آید و این فصل خزان را
از قامت ایمان بزداید، به تفضل

از یوسف اگر گفت کسی گو که رسیده
بر قوم گنهکار و خدایان تجاهل

مارا چه شده باز اسیران زمانیم
در روز گرفتار و به شب نیز تغافل

هان موسم آن است که در رقص در آییم
در غمزه او مرده کند میل تکامل

آن گنج نهران در دل پیغمبر ما را
فریاد بکش تا که کند قوم، تأمل

آن گنج نهران دست یمانی است بگویند
هرگز نشود عشق من این بار چپاول

شاعر شود هر کس که به او خورد مسیرش
هر کلمه شود قافیه، هر جمله تغزل

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.